کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۳۵، ۱۰ مهر ۱۳۹۶

دورهٔ هشتم، سال سی و دوم

حزب تودهٔ ایران، مسئلهٔ ملی، و همه‌پرسی استقلال در اقلیم کردستان عراق

حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ اعتقاد و تعهدش به اصل لنینی حق تعیین سرنوشت ملی، از مبارزهٔ خلق‌های مورد ستم در کشور خودمان و در دیگر کشورهای جهان برای رفع ستم ملی حمایت می‌کند، ضمن اینکه به ضرورت توجه به ارتباط دیالکتیکی میان این مبارزه از یک سو، و مبارزه برای صلح و در راه رهایی اجتماعی-سیاسی ملت‌ها و خلق‌ها و پیکار با امپریالیسم از سوی دیگر، آگاه است.

ادامه در صفحه ۱۰

حزب تودهٔ ایران: سخنرانی دونالد ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل تهدیدی جدی برای صلح جهانی است!

در صفحهٔ ۳

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران:

به‌مناسبت هفتادوششمین سالگرد تأسیس حزب تودهٔ ایران

سیمایِ مردمی و انقلابی حزب تودهٔ ایران، حزب کارگران و زحمتکشانِ میهن، در مبارزه برای آزادی، عدالت اجتماعی و تحققِ حقوق کارگران، زنان، خلق‌ها، جوانان و دانشجویان!

هم‌میهنان گرامی!

دهم مهرماه ۱۳۹۶، هفتادوشش سال از بنیادگذاریِ حزب تودهٔ ایران سپری می‌شود. حزب تودهٔ ایران، حزب رزمندهٔ کارگران و زحمتکشان میهن ما، هفتادوشش سال پیش و در هنگامهٔ جنگ جهانی دوم- که با تهاجم‌های فاشیسم هیتلری آغاز شده بود- در وضعیتی شکل گرفت که کشور ما با واپس‌ماندگیِ عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست به‌گریبان بود و حکومت استبدادی رضاشاه نیز با تمایلات فاشیستی‌اش و روابطش با رژیم هیتلری کشور را به‌سوی نابودی می‌کشاند. ضرورت‌های تاریخی، ازجمله بسط روابط سرمایه‌داری در ایران، رشد کمی طبقهٔ

ادامه در صفحه ۶

ضرورتِ مقابلهٔ جنبش اصلاح‌طلبی با ترفندِ «رفع حصر اعتدال‌گرایانه»

موضوع رفع حصر رهبران جنبش سبز هرازچندگاه یک بار در رسانه‌های مجاز داخل کشور و بین برخی نظریه‌پردازان و شخصیت‌های سیاسی درون هرم قدرت رژیم ولایی، به‌هدف‌هایی گوناگون، مطرح می‌شود. هنوز هم هیچ‌یک از ارگان‌های "نظام" به این سؤال اساسی به‌روشنی پاسخ نمی‌دهند که، تصمیم نهایی در مورد رفع حصر میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی به‌عهدهٔ کیست و چه روندهایی را باید طی کند؟ این وضعیت تعمداً سیال و درعین‌حال مبهم نگه داشته‌شدهٔ رهبران "جنبش

ادامه در صفحات ۲

در ستایش از ماکسیم گورکی، انسان‌گرای کبیر کارگری

نوشتهٔ: گئورگ لوکاچ

آخرین نویسندهٔ کبیر کهکشانِ واقع‌گرایان اروپایی درگذشت و همراه با او نخستین نویسندهٔ کبیر واقع‌گرایی سوسیالیستی مُرد، نویسنده‌یی که بزرگی او نشانه‌ای از پیشرفت هنری باشکوهی بود که از سوی جامعهٔ سوسیالیستی آغاز خواهد شد. یک‌چنین درهم‌آمیزیِ دُوره‌ها در یک شخص تنها در روسیه، که انقلاب‌های بورژوا دموکراتیک درحال شکست را به‌دستان خود به پیروزی قطعی انقلاب کارگری تبدیل کرد، می‌تواند رخ دهد. تنها در روسیه یک نسل شکست ۱۹۰۵ و پیروزی ۱۹۱۷ را تجربه کرد.

ماکسیم گورکی، معاصر، دوست و معاشر محفل تولستوی و چخوف و نیز معاصر، رفیق و معاشر گروه‌های

ادامه در صفحات ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ ضرورت مقابله جنبش اصلح طلبی...

سبز"، بنا بر توافق مقام‌های ارشد حکومتی، در راستای مدیریت کردن افکارعمومی برنامه‌ریزی شده است.

تصمیم نهایی دربارهٔ رفع حصر در چند سال گذشته، به‌منظور وقت‌کشی و ظاهرسازی بین رئیس‌جمهور، قوهٔ قضائیه و شورای امنیت ملی مانند توپ فوتبال پاس داده شده است. همین‌طور هرازچندگاهی گردانندگان کاروان اعتدال‌گرایی برای بهره‌برداری تبلیغاتی دربارهٔ رفع حصر سخنوری‌ها و زمان‌بندی‌هایی می‌کنند و وعده‌هایی بی‌پشتوانه نیز می‌دهند. برخی اجرایی شدن رفع حصر، آن هم به‌هر شکلی، را موجب ایجادِ وحدت و آرامش در جامعه مطرح می‌کنند و به اصحاب "نظام"- و در صدر آنان علی خامنه‌ای- توصیه می‌کنند که رفع حصر برای "وحدت" و ایجاد ثبات "نظام" ضروری است. برخی دیگر از نظریه‌پردازان و فعالان سیاسی، به‌ویژه بین هواداران کاروان اعتدال‌گرایی، اجرایی شدن رفع حصر را همچون سنگ محک پایبندی حسن روحانی به وعده‌هایش قلمداد می‌کنند و همواره در دفاع از حسن روحانی ادعا می‌کنند که او خواهان رفع حصر است! توجه‌برانگیز است که هیچ‌کدام از این نوع مدعیان دفاع از رفع حصر به این سؤال پاسخ نمی‌دهند که بر فرض اگر رهبران جنبش سبز از حصر خارج شدند، آن‌گاه در چه وضعیتی قرار خواهند گرفت؟ واضح است که رهبران جنبش سبز از موضع‌گیری‌هایشان دربارهٔ تقلب‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۸ عقب‌نشینی نکرده‌اند و مهم‌تر اینکه، با وجود تحمل فشارهایی شدید، هنوز آنان زیر بار توبه کردن در رابطه با اتهام "فتنه‌گری" نرفته‌اند. دیکتاتوری ولایی، به‌ویژه علی خامنه‌ای و نیروهای سرکوبگر دستگاه ولایت، هنوز نتوانسته‌اند رهبران جنبش سبز را از راه تهدید و یا تزویر به "توابان" و عنصرهایی مطیع "رهبری" تبدیل کنند. در این زمینه مقاومت رهبران جنبش سبز و هواداران‌شان عاملی بسیار مهم است، زیرا برخلاف بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان که در سال‌های اخیر بر اثر ذوب در کاروان اعتدال‌گرایی به آلت دست ولی فقیه مبدل شده‌اند، مقاومت رهبران در حصر جنبش سبز و هواداران وفادار آنان، از وجود بخش‌هایی سالم از "جنبش اصلاح‌طلبی" حکایت دارد، چندان که حاضر نشده‌اند به فراموش کردن مصلحتی کودتای انتخاباتی ۸۸ تن در دهند و در برابر دیکتاتور به‌زانو درآیند.

مجموع جناح‌های رژیم ولایت فقیه، یا به عبارتی همان "نظام"، از درجهٔ بالای اعتبار رهبران جنبش سبز در سطح جامعه بسیار بیمناک است و آمران "نظام" و مأمورانش به‌راه‌هایی گوناگون تلاش می‌کنند این اعتبار را از بین ببرند. برای مثال، اسماعیل کوثری، از فرماندهان ارشد سپاه، در گفتگو با خبرگزاری امنیتی تسنیم، ۲ مهرماه ۹۶، می‌گوید: "این‌ها [رهبران جنبش سبز] اگر بخواهند حرف بزنند و عذرخواهی کنند برایشان نشست خبری برگزار می‌کنیم. اگر این‌ها واقعاً قصد اذعان به‌اشتباه خود را داشته باشند نظام مشکلی ندارد که صدای این‌ها را به گوش مردم برساند. خب اگر عذرخواهی و توبه کنند طبیعی است که ممکن است در مجازات این‌ها، ملاحظه و قطعاً وضعیتشان بهتر شود."

در ۴ سال گذشته حسن روحانی و اطرافیانش تا حد امکان از موضوع رفع حصر استفادهٔ تبلیغاتی کرده‌اند و اکنون دیگر آشکار است که آنان نه‌تنها اراده، خواست و حتی انگیزه‌ای برای آزاد شدن رهبران جنبش سبز را ندارند، بلکه درصورت آزاد شدن و توبه نکردن رهبران جنبش سبز و وارد شدن‌شان به صحنهٔ سیاسی کشور، می‌تواند موقعیت حسن روحانی و تظاهر او به "اصلاح‌طلبی" را با مشکل‌هایی پرشمار روبرو کند. باید یادآور شد که مهدی کروبی، در نامه‌اش خطاب به حسن روحانی در فروردین‌ماه ۹۵، نوشت: "نه طلب رفع حصر دارم و نه این کار را در اختیار شما می‌دانم" و به‌صراحت خواستار تشکیل دادگاه علنی شد. حسن روحانی نه‌تنها به خواستِ مهدی کروبی پاسخی نداد، بلکه حتی حاضر نشد حداقل دریافت این نامه را تصدیق کند!

اگر حسن روحانی و اطرافیانش همگی در مقام نمایندگان سیاسی "سرمایه‌داری مدرن نولیبرال" از یک سو با دیگر جناح‌های قدرتمند در رقابت و تقابل‌اند، اما از سوی دیگر همگی جناح‌های درون هرم قدرت رژیم، بر محور حاکمیت علی خامنه‌ای، همراه با یکدیگر، در تقابل با هرگونه حرکتِ مردمی متحدانه عمل کرده و خواهند کرد. بنابراین، به‌درستی می‌توان گفت که موضوع حصر رهبران جنبش سبز برای مجموع جناح‌های "نظام" به چالشی مشترک و مهم تبدیل شده است، زیرا هنوز هم خاطره و تجربهٔ اعتراض‌های مردمی در چارچوب جنبش سبز در حکم اوج مرتبهٔ ترقی‌خواهیِ "جنبش اصلاح‌طلبی" دانسته می‌شود و مقاومتِ رهبران آن در برابر دیکتاتوری علی خامنه‌ای در پهنهٔ جامعه اعتبار و جایگاهی مثبت دارد.

ازاین‌روی، اکنون کلید خوردن ترفند جدید دیگری به‌منظور از میان برداشتن معضل حصر رهبران جنبش سبز را شاهدیم. این ترفند، با همکاری عناصر و شخصیت‌هایی دست‌چین‌شده از جناح‌های گوناگون و وفادار به "نظام" با شکل و شمایلی "اعتدال‌گرایانه"، یعنی بر پایهٔ "ارزش‌های دوگانه"، درحال اجرا شدن است. در این رابطه، روزنامهٔ بهار، یکی از روزنامه‌های مجاز و هوادار اصلاح‌طلبی، در شمارهٔ ۳ مهرماه ۹۶ خود، با وجود محدودیت‌ها و خودسانسوری، در مقاله‌یی با عنوان: "آیا می‌توان چند هم‌نشینی را به‌منزلهٔ آغازی بر پایان حصر گرفت؟"، به این ترفند جدیدِ رژیم ولایی در مورد مسئلهٔ رفع حصر به‌صورت مشخص اشاره می‌کند و می‌نویسد: "رئیس فعلی سازمان صداوسیما با رئیس‌جمهور اسبق [محمد خاتمی] که چند سالی است مورد غضب بخش‌هایی از ساختار سیاسی قرار گرفته است خوش‌وبش می‌کند و تصاویر لبخند زدن‌هایشان در فضای مجازی منتشر می‌شود. رئیس سابق صداوسیما در یک برنامهٔ تلویزیونی از مخالفت خود با ادامهٔ حصر می‌گوید و از ویژگی‌های مثبت یکی از محصورین که در دورانی رئیس مجلس این کشور بوده است سخن می‌گوید، چند روز بعد هم در دیداری سه‌ساعته با حسین کروبی نظرات ظاهراً امیدوارکننده‌ای را دربارهٔ این موضوع مطرح می‌کند. ... رئیس اسبق سازمان صداوسیما که چند سالی است بر کرسی ریاست مجلس تکیه زده است نیز در دیدار با کمیتهٔ رفع حصر فراکسیون امید از وضعیتی که محصورین در آن گرفتار آمده‌اند به‌شدت انتقاد کرده است و در مراسمی در کنار سیدمحمد خاتمی می‌نشیند و بر اساس تصاویر منتشرشده ظاهراً جوّی صمیمانه بین این دو چهرهٔ سیاسی در آن لحظات وجود داشته است."

مقالهٔ روزنامهٔ بهار در ادامه به این نکتهٔ حساس اشاره می‌کند که اصحاب قدرت دیکتاتوری حاکم، یعنی ولی فقیه، نهادهای حکومتی و ازجمله حسن روحانی هیچ‌گاه اجازه نخواهند داد که بار دیگر اعتراض‌های مردم نسبت به کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ به‌واسطهٔ موضوع رفع حصر رهبران جنبش سبز در سطح جامعه مطرح شود. روزنامه بهار این واقعیت را بدین‌سان بیان می‌کند: "از طرف دیگر بزرگان نظام و همین‌طور برخی از اعضای تأثیرگذار شورای‌عالی امنیت ملی بر همین اساس به این نتیجه رسیده‌اند که رفع حصری که پایان آن دادگاه باشد در شرایط حاضر نه به‌مصلحت محصوران است و نه به‌سود نظام سیاسی مستقر در کشور. فارغ از آن‌که ما دراین‌باره چه نظری داریم، این یک واقعیت آشکار است که تصمیم‌گیران ارشد نظام در شورای‌عالی امنیت ملی همچنان بر ادامهٔ حصر تأکید داشته و تمایلی به تشکیل دادگاه ندارند." به‌عبارت‌دیگر، بنا بر نوشتهٔ این روزنامه، "بزرگان نظام" در تحلیل نهایی و پشت درهای بسته در سرای قدرت، جنبش سبز و رهبران آن را خطری بزرگ می‌دانند. اکنون می‌توان به‌وضوح دید که، میان ماهیت عملکرد "جنبش اصلاح‌طلبی" در بازهٔ زمانی ۱۳۸۸، در قیاس با ماهیت و هدف‌های سیاست‌ورزی "اصلاح‌طلبان" ذوب‌شده در کاروان اعتدال‌گرایی در سال‌های اخیر، وجه تمایزهایی مشخص و مهم وجود دارند. یکی از این وجه تمایزها این است که، "جنبش اصلاح‌طلبی" در ۱۳۸۸، اعتراض‌های مردمی در برابر اقدام‌های دیکتاتوری ولایی را از طریق "جنبش سبز" به‌صورتی آشکار هدایت می‌کرد و با انتشار "منشور جنبش سبز" (خردادماه ۱۳۸۹) نخستین گام بسیار مهم به سوی ایجاد محوری برای مطالبات اساسی آزادی‌خواهی در برابر استبداد حاکم برمی‌داشت. وجه تمایز دیگرِ "جنبش اصلاح‌طلبی" که در برابر کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ دست به‌اعتراض زد، نزدیک شدن حرکت‌های سیاسیِ بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان به حرکت نیروهای مترقی، دموکراتیک و آزادی‌خواه بود. به‌عبارت‌دیگر، رهبران جنبش سبز و بدنهٔ "جنبش اصلاح‌طلبی" در برههٔ زمانی کودتای انتخاباتی ۸۸، درحال گذر از خط قرمز نفاق‌افکنانهٔ "خودی و غیرخودی" بود. خط‌قرمز دیگری که "جنبش سبز" از آن عبور کرد، زیر سؤال بردن انتخابات بر پایهٔ طرح شعار "رأی من کو؟" بود. این خط قرمزها به‌وسیله "نظام" کشیده شده بودند و اکنون از جانب اصلاح‌طلبان ذوب‌شده در کاروان اعتدال‌گرایی به‌طور اکید رعایت می‌شوند. سنخ "اصلاح‌طلبی" در قالب اعتدال‌گرایی، درحال‌حاضر، همچون عاملی در گسترش استبداد حاکم عمل می‌کند و نقش "اصلاح‌طلبی" را به توهم‌زایی در افکارعمومی، اشاعهٔ "ارزش‌های دوگانه"، توجیه کردن لزوم پذیرش وضعیت موجود (استبداد) و انتخاب بین "بد و بدتر" در هنگامهٔ نمایش‌های انتخاباتی، تنزل داده است.

وظیفهٔ رویارویی قاطعانه با ترفندِ "رفع حصر اعتدال‌گرایانه"- یعنی آنچه روزنامهٔ بهار زیر تیتر: "آیا می‌توان چند هم‌نشینی را به‌منزلهٔ آغازی بر پایان حصر گرفت؟" به‌آن اشاره می‌کند- در درجهٔ نخست بر عهدهٔ آن بخش‌های "جنبش اصلاح‌طلبانه" است که هنوز هم در موضع مخالف دیکتاتوری ولایت فقیه‌اند. پرواضح است که برای احیا و تقویتِ "جنبش اصلاح‌طلبی"، مقابله با ترفندِ "رفع حصر اعتدال‌گرایانه" حرکتی عاجل است. "جنبش اصلاح‌طلبی" یکی از نیروهای عمده در کشورمان است که- در کنار دیگر نیروهای اجتماعی کلیدی- دارای نیرویی بالقوه به‌منظور مقابله با دیکتاتوری است. در ۱۳۷۶ و پس از آن در هنگامهٔ کودتای انتخاباتی احمدی‌نژاد در ۱۳۸۸، "جنبش اصلاح‌طلبی" توانست گام‌هایی مهم در راه آزادی‌خواهی بردارد. البته "جنبش اصلاح‌طلبی" نقصان و محدودیت‌هایی معین نیز داشته است و خواهد داشت. برای مثال، جهت‌گیری برنامه‌های راهبردی و حرکت‌های تاکتیکی "جنبش اصلاح‌طلبی" درعمل همواره میان پذیرش "اصلاح‌پذیری" و "اصلاح‌ناپذیریِ" حاکمیت ولایت فقیه در نوسان بوده است و درس‌گیری از تجربه‌های گذشته در برخی از برنامه‌های این جنبش جایگاهی نداشته است. همین‌طور، دیدگاه نظری (تئوریک) "جنبش اصلاح‌طلبی" میان تعهد ایدئولوژیک به "اسلام سیاسی" در برابر اصل "جدایی دین از حکومت" نیز در نوسان بوده است. این حرکت‌های نوسانی تا حد بسیاری برآمده از وابستگی بخش‌هایی از "جنبش اصلاح‌طلبی" به طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی‌ای است که گاه خصلت

ادامه در صفحات ۳

حزب تودهٔ ایران: سخنرانی دونالد ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل تهدیدی جدی برای صلح جهانی است!

حزب تودهٔ ایران بر این باور است که، صلح جهانی در گرو تلاش همهٔ نیروهای مترقی و صلح‌دوست جهان برای حل همهٔ اختلاف‌ها و درگیری‌ها در جهان از طریق مذاکره و در چارچوب منشور سازمان ملل است!

نخستین سخنرانی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک، در صبح روز سه‌شنبه ۲۸ شهریورماه (۱۹ سپتامبر ۲۰۱۷)، ماهیت عمیقاً ارتجاعی، مداخله‌جویانه و جنگ‌طلبانهٔ دولت آمریکا و خطرات جدی‌ای که ازاین‌روی صلح جهانی را تهدید می‌کند، در معرض قضاوت افکارعمومی جهان قرار داد. سخنرانی دونالد ترامپ، که در نخستین روز از نشست سالانهٔ مجمع عمومی سازمان ملل و در پی سخنرانی آقای آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل، به‌مناسبت گشایش مجمع عمومی، ایراد شد، به‌طور بی‌سابقه‌ای نه‌فقط دربردارندهٔ تهدید به‌نابودی یک کشور عضو سازمان ملل بود بلکه با تهدید، و موضع‌گیری خصمانه برضد کشورهایی که از سیستم‌های نظری دیگری حمایت می‌کنند، از بی‌اعتقادی ترامپ و دولتش به اصول پایه‌ای منشور سازمان ملل و تهدید روشنی بر ضد حق حاکمیت کشورها در گوشه و کنار جهان حکایت می‌کرد. ترامپ در سخنرانی‌اش، با حمله شدید و مستقیم به جمهوری دموکراتیک خلق کره و تهدید به نابود کردن کامل این کشور، درواقع تمامی کشورهایی که در جهان حاضر به‌قبول سیطرهٔ سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا نباشند، هدف حمله و تهدید خود قرار داد. سخنان تهدیدآمیز ترامپ در رابطه با کوبا و ونزوئلا، بازتاب تهاجم ایدئولوژیک و ارتجاعی سران امپریالیسم آمریکا به حقوق خلق‌ها و تهدیدی جدی نسبت به بشریت از سوی آنان است.

رئیس‌جمهوری آمریکا در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل با استفاده از ادبیاتی غیرمتعارف، اهانت‌بار و تهدیدآمیز، از ایران با عنوان کشوری "یاغی" نام برد و جامعهٔ بین‌المللی را فراخواند تا با اقدامات "بی‌ثبات‌کنندهٔ رژیم جنایتکار" ایران مقابله کند. البته ترامپ سعی داشت در این سخنان خود را دوست و خیرخواهِ مردم ایران قلمداد کند و در بخشی از سخنانش حکومت ایران را "یک دیکتاتوری فاسد" دانست که "در پشت نقاب دمکراسی دروغین پنهان" شده است. او درعمل کشورهای دیگر را فراخواند تا به "جهاد" برای تغییر رژیم در ایران بپیوندند. آنچه ماهیت واقعی سخنان ترامپ و عیار پایبندی او را به صلح و مبارزه با تروریسم آشکار می‌کند، حمایت او از دولت‌های سرکوبگر و جنگ‌طلبی همچون اسرائیل و عربستان سعودی و دیگر کشورهای مرتجع عربی بود که از زمره حامیان اصلی تروریسم و داعش در منطقه‌اند و بارها از سوی سازمان ملل متحد به‌سبب ارتکاب به جنایت‌های جنگی محکوم شده‌اند، یعنی کشورهایی که در مقام دوستان ایالات‌متحده‌اند. سخنان ترامپ دربارهٔ اوضاع خطرناک خاورمیانه تکرار همان اتهاماتی است که او در سفرش به عربستان سعودی و در جریان ملاقات و گفتگو با سران کشورهای عربی مرتجع در ریاض مطرح کرده بود. توجه به‌این نکته هم اهمیت دارد که، اعضای اصلی دولت ترامپ و حامیان او در رهبری حزب جمهوری‌خواه آمریکا، در ماه‌های گذشته، با طرفداران اعادهٔ رژیم سلطنتی در ایران و دیگر نیروهای ارتجاعی‌ای که خواستار حملهٔ نظامی آمریکا به ایران و "تغییر رژیم"اند، در گفتگو و تبادل‌نظر بوده‌اند.

دونالد ترامپ، در سخنرانی‌اش همچنین مخالفت آمریکا با توافق‌نامهٔ "برجام" را به‌صراحت اعلام کرد و گفت: "صریح بگویم، این توافق یک شرمساری برای ایالات‌متحده است" و در بخش دیگری از سخنانش، با اشاره به توافق هسته‌ای ایران و شش قدرت جهانی- که او از آن با عنوان "یک توافق بد" نام برد- تأکید کرد که "آمریکا هرگز در قرارداد یک‌طرفه‌ای که هیچ سودی برای این کشور نداشته باشد، باقی نخواهد ماند. ... ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم که رژیم جنایتکار ایران به اقدامات بی‌ثبات‌کننده‌اش ادامه دهد درحالی‌که برنامهٔ موشکی خطرناک خود را دنبال می‌کند. ما به توافقی، اگر آن توافق پوششی باشد برای برنامهٔ نهایی (سلاح) هسته‌ای، نمی‌توانیم پایبند باشیم." درحقیقت، دولت ایالات‌متحده به‌خوبی می‌داند که لغو توافق‌نامهٔ برجام، باتوجه به اینکه اتحادیهٔ اروپا، چین، روسیه و سازمان ملل هم امضاکنندهٔ آن بوده‌اند، برای دولت ترامپ به‌سادگی ممکن نخواهد بود. به‌همین لحاظ، کوشش‌های دیپلوماتیک دولت آمریکا و سفرهای رکس تیلرسون، وزیر خارجهٔ آمریکا، به پایتخت‌های اروپایی در هفته‌های اخیر به‌منظور رایزنی چشمگیر بوده است. باتوجه به اینکه در

هفته‌های گذشته اظهارنظرهایی گوناگون در رابطه با راهکردهای احتمالی ایالات‌متحده در رابطه با ایران و گزینه‌های آمریکا در برخورد با رژیم حاکم در ایران مطرح بوده است، تعجب‌آور نیست که جنب‌وجوش محفل‌هایی غیرمسئول و ماجراجو در ایران را نیز شاهد باشیم. اظهاراتی از قبیل اینکه ایران شهرهای اصلی اسرائیل را در صورت حملهٔ نظامی این کشور به ایران با خاک یکسان خواهد کرد یا اینکه در صورت لغو برجام ایران می‌تواند از نظر غنی‌سازی در ظرف چند ساعت به شرایط قبل از امضای برجام بازگردد، را باید موضع‌گیری‌هایی عمیقاً ماجراجویانه و غیرمسئولانه قلمداد کرد. حزب تودهٔ ایران بار دیگر تأکید می‌کند که، با هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی ایران به‌شدت مخالف است. طرد رژیم ضدمردمی ولایت فقیه و استقرار حاکمیت مردم، دموکراسی و تحقق حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی در ایران، تنها و تنها از درون مبارزهٔ مردم ایران و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور امکان‌پذیر است. سخنان مداخله‌جویانهٔ دونالد ترامپ نه‌تنها کمکی به مبارزهٔ مردم ما برای استقرار حاکمیت مردمی نمی‌کند، بلکه درعمل حربه‌یی خواهد بود در دست مرتجعان حاکم و رژیم دیکتاتوری برای سرکوب مبارزهٔ مردم و نیروهای مترقی، آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب در ایران. حزب تودهٔ ایران، در رابطه با تحول‌های سیاسی کنونی که می‌تواند دگرباره میهن‌مان را در وضعیتی تهدیدآمیز قرار دهد، ثبات و حاکمیت ملی کشورمان را به‌خطر بیندازد و اقتصاد و شرایط زندگی مردم و زحمتکشان‌مان را با دشواری بیشتر مواجه کند، نگرانی عمیق خود را ابراز می‌کند. ما همهٔ نیروهای صلح‌دوست جهان، "شورای جهانی صلح" و همهٔ کشورهای مستقل را فرامی‌خوانیم تا با راهکرد فاجعه‌آمیز دولت ایالات‌متحدهٔ تحت رهبری دونالد ترامپ در رابطه با ایران و دیگر کشورهای دیگر جهان مخالفت خود را صریحاً اعلام کنند. ما بر این باوریم که، همهٔ اختلاف نظرها و درگیری‌ها در بین کشورها و دولت‌ها در همهٔ نقاط جهان می‌تواند به‌صورت صلح‌آمیز و در چارچوب احترام متقابل به حاکمیت ملی و استقلال یکدیگر حل و برطرف شوند. ما همهٔ نیروهای میهن‌دوست و صلح‌طلب را فرامی‌خوانیم تا همدوش هم متحدانه برضد جنگ و مداخلهٔ خارجی مبارزه کنند و با طرح‌های محافل ماجراجو و جنگ‌طلبان وابسته به حاکمیت ولایی مخالفت کنند.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۸ شهریورماه ۱۳۹۶

ادامهٔ ضرورت مقابله جنبش اصلح طلبی...

ترقی‌خواهانه و تحول‌طلبانه به‌خود می‌گیرند و گاه، برعکس، محافظه‌کارانه و مصلحت‌جویانه، برای حفظ منافع طبقاتی‌شان، در راستای حفظِ وضع موجود، خویش را با گام‌های حاکمیت استبداد هماهنگ می‌کنند. تبلور کنونی این حرکت مخرب را می‌توان در نقش‌آفرینی "اصلاح‌طلبان حکومتی" در کنار اعتدال‌گرایان و پذیرش خط قرمزهای "رهبری" به‌خاطر حفظِ رانت‌هایشان مشاهده کرد، ایفای نقشی که در چند سال گذشته جایگاه استبدادی ولی فقیه را مستحکم‌تر کرده است. کشور ما در وضعیتی بحرانی قرار دارد و درحال‌حاضر توازن نیرو به‌طورکامل به‌نفع حاکمیت استبدادی دستگاه ولایت است. بنابراین، ضرورت لحظه ایجاب می‌کند که تمام نیروهای ضددیکتاتوری به‌هدف تغییر توازن نیرو به‌زیان استبداد حاکم و در راستای عقب راندن دیکتاتوری، در صفی متحد قرار گیرند. در این رابطه لازم است که در گام نخست بخش‌های سالم و مبارز باقی‌مانده در درون "جنبش اصلاح‌طلبی" با کنار زدن کاروان اعتدال‌گرایی در کنار جنبش‌های کارگری، زنان و دانشجویی قرار گیرند. حمایت فعال از مبارزه برای طرح مطالبات توده‌های کار و زحمت و آسیب دیدگان اجتماعی و تلاش برای هماهنگی و وحدت عمل نیروهای مدافع حقوق کارگران، زنان و جوانان، و در کل قشرهای زحمتکش جامعه، می‌بایست در دستورکار جنبش اصلاح‌طلبی قرار گیرد.

تأملی بر رویدادهای ایران

اعتراض‌های کارگران هپکو و آذرآب: قدرتِ نهفته در جنبشِ کارگری

مردم ما در طول سالیان اخیر تظاهرات و اعتراض‌های پراکنده و خودجوش کارگری پرشماری در اقصیٰ نقاط میهن را شاهد بوده است. این تظاهرات، اعتصاب‌ها و ناآرامی ها به‌دلیل‌هایی بسیار باعث نشدند مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی به برآورده کردن خواست‌های کارگران اعتنایی کنند. تظاهرات اعتراضی کارگران در اراک اما نقطهٔ عطف و آغاز حرکتی خودجوش بود که بر اندام جمهوری اسلامی لرزه انداخت. این تظاهرات در سطح وسیع و در خارج از کارخانه و در قلب شهر اراک برپا شد و واهمه و هراس تمامی ارگان های حکومتی را برانگیخت. روزنامهٔ افکار،۱ مهرماه، در خبری با عنوان: "کارگر زدن ندارد"، نوشت: "کارگران دو کارخانهٔ هپکو و آذرآب در اعتراض به عدم پرداخت ماه‌ها دستمزدشان تجمع کردند اما این تجمعات آنها با درگیری و مجروحیت چند تن از کارگران روبرو شد." روزنامهٔ اعتماد، ۲ مهرماه، در ارتباط با این واقعه، نوشت: "نخستین جرقهٔ اعتراضات را کارگران هپکو زدند که دی‌ماه گذشته در اعتراض به معوقات ۵ ماههٔ دستمزد، اعتراضات خود را آغاز کردند و خواستار بازپس‌گیری مالکیت این واحد صنعتی از بخش خصوصی و بازگشت به دولت بودند که پس از مدتی ۱۷۰۰ کارگران کارخانهٔ آذرآب (فعال در زمینهٔ ساخت و تجهیز پروژه‌های نیروگاهی و پالایشگاهی) هم که با مشکلات مشابه مواجه بودند، به جمع هم‌صنفان خود پیوسته و از روزهای پایانی اردیبهشت، در اعتراض به 3 ماه مزد معوقه، ۷ ماه حق بُن پرداخت‌نشده، وضعیت نامعلوم بیمهٔ تکمیلی درمانی و صندوق قرض‌الحسنه این واحد صنعتی تجمع کردند. روز ۱۷ تیرماه هم این خبر منتشر شد که ۹۰۰ کارگر کارخانهٔ هپکو به مرخصی اجباری دو هفته‌ای فرستاده شده‌اند در حالی که تا آن زمان، بیش از ۴ ماه مزد معوقه طلب داشتند. به‌دنبال اخراج این کارگران، همکاران ایشان هم به‌دلیل احساس عدم امنیت شغلی و هم در حمایت از همکاران اخراجی خود، اعتراضات صنفی و تجمعات در مقابل مراجع دولتی و قضایی را ادامه دادند. ... میزان اعتراضات به حدی بالا گرفت که خیابان‌ها و میادین اصلی شهر اراک هم شاهد این اعتراضات صنفی بود. روز ۲۸ شهریور کارگران معترض کارخانه‌های هپکو و آذرآب توسط عوامل انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و به بیمارستان منتقل شدند و چند نفر هم بازداشت و پس از ساعتی آزاد شدند که این اتفاق، واکنش تشکل‌های کارگری نسبت به ضرب و شتم کارگران توسط عوامل انتظامی را به دنبال داشت." همان‌طور که از گزارش روزنامه اعتماد می توان استنباط کرد، تظاهرات یادشده با همبستگی کارگران دو کارخانه که جمعیتی دو هزار نفری را شامل می‌شد انجام گرفت. واکنش مقام‌های جمهوری اسلامی- همان‌گونه که از گزارش‌های بالا آشکار است- استفاده از نیروی سرکوب بود که در نتیجه، تعداد زیادی از کارگران در معرض کتک و دشنام قرار گرفتند. با توجه به گستردگی شبکه‌های اجتماعی، پنهان نگه داشتن این موارد سرکوب برای سران رژیم مقدور نیست و همین امر نگرانی‌هایی برای آنان به وجود آورده است. روزنامه بهار، ۲ مهرماه، می‌نویسد: "واقعیت آن است که به‌دلیل کمبود تجربه نیروهای حافظ نظم در جامعه در مواجهه با اعتراضات شاهد آن هستیم که هر بار در مواجهه با چنین اعتراضاتی اتفاقات ناگواری رخ می‌دهد که این بار نیز از این قاعده مستثنا نبود. مسئولان نیروهای انتظامی بالاخره باید مشخص کنند که چه زمانی قرار است مقابله با اعتراض را با کمترین هزینه و خسارت جانبی فرابگیرند و تا کی باید عدم تجربه را به عنوان یک توجیه مطرح کنیم؟"

موضوع دیگری که در این رابطه باید بر آن تاکید کرد این است که، تظاهرات اخیر کارگران در اراک، بر خلاف گزافه گویی های معمول، نه به تحریم‌های اقتصادی و نه به سوءِ مدیریت ربطی داشته است و نه حاصل رکود اقتصادی بوده است. تظاهرات اخیر کارگران در اراک- آن هم در حدی گسترده و نگرانی‌آور برای رژیم - نتیجهٔ اِعمال سیاست هایی‌اند که قرار است در پیوند با نولیبرالیسم جهانی، قربانیانش را همچنان از بین کارگران و زحمتکشان انتخاب کند. فرایندهای آتی به‌طور حتم و یقین نشان خواهند داد که این ناآرامی‌ها به اراک و کارگران دو کارخانه هپکو و آذرآب محدود نخواهد شد و ما چنین اعتراض‌هایی را در دیگر مراکز کارگری هم شاهد خواهیم بود. ذات عملکرد سیاست‌های نولیبرالی، طبقهٔ کارگر را در حفظ منافعش به‌واکنش وامی‌دارد. روزنامه ایران نیز، در همان تاریخ، نوشت: "کارخانه‌های صنعتی کشور از سال گذشته و همزمان با خروج از رکود، جان تازه‌ای گرفته‌اند ولی هنوز نفس‌شان چنان بالا نیامده که بتوانند با پرداخت بموقع حقوق‌ها، کارگری را شرمنده و دردمند راهی خانه‌اش نکنند. ... شرکت هپکو در سال ۵۳ [۱۳۵۳] در زمینی ۹۰ هکتاری در اراک با هدف مونتاژ ماشین‌آلات راهسازی تأسیس شد و از سال ۵۴ [۱۳۵۴] با همکاری شرکت‌های آمریکایی، فرانسوی، ژاپنی، سوئدی و فنلاندی رسماً شروع به‌فعالیت کرد. پس از انقلاب نیز با همکاری شرکت لیبهر آلمان طرح توسعهٔ هپکو با مجموعه‌ای از مدرن‌ترین ماشین‌آلات، با ظرفیت تقریبی ۳ هزار دستگاه در سال ۶۳ آغاز شد. این کارخانه با فراز و نشیب به کار خود ادامه داد تا در سال ۸۵، به بخش خصوصی واگذار شد و البته یکی از بیشترین انتقادها به شیوهٔ خصوصی‌سازی را از آن خود کرد." روزنامه ایران از یک طرف دلیل فرایندهای موجود را رکود ارزیابی می‌کند و از طرف دیگر، روند بدِ خصوصی‌سازی را دلیل دیگر آن می‌داند. این بدان معناست که، عزمی جدی برای حل مسائل کارگری وجود ندارد و سرکوب گزینهٔ مطلوب می‌شود.

خبرگزاری ایلنا، ۳ مهرماه، گزارش داد: "کیومرث عزیزی(فرماندهٔ انتظامی استان مرکزی) با اشاره به اتفاقات رخ داده برای کارگران شرکت آذرآب اراک گفت: با حکم قضایی روز گذشته مدیرعامل این شرکت از سوی پلیس احضار و بازداشت شد." ابوالفضل پوروفایی، مسئول کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان مرکزی، در مورد دلیل بازداشت مدیرعامل کارخانه آذرآب، به خبرنگار ایلنا می‌گوید: "پس از تجمع کارگران این کارخانه و رخ دادن اتفاقات ناگوار، مسئولان کارخانه حقوق ۱ میلیون ۸۰۰ هزار تومانی کارگران را واریز کردند در صورتی که قبل از اعتراضات کارگری هم می‌توانستند این مبلغ را واریز کنند. لذا چنین برداشت می‌شود که سوءمدیریت مدیرعامل باعث چنین پیش‌آمدهایی شده و امنیت استان را متزلزل کرده است." اینکه فرد یادشده واقعاً دستگیر شده است یا نه، بر ما معلوم نیست، اما با توجه به متداول شدن و دامنه پیدا کردن حقوق‌های معوقهٔ کارگران در دیگر مراکز کارگری، دستگیری‌هایی مشابه با بازداشت مدیرعامل کارخانه آذرآب صورت نگرفت و توجیه‌هایی همچون رکود و تحریم اقتصادی را عامل‌های این وضعیت قلمداد کردند. همین خبرگزاری، در همان روز، در گزارشی دیگر، نوشت: "امروز کارگران آذرآب و همچنین هپکو در محل کارخانه هایشان حاضر شدند اما به خاطر اعتراض نسبت به ماه‌ها معوقات مزدی، کار را تعطیل کرده‌اند و علیرغم حضور در محل کار، در محوطه کارخانه بیکار نشسته‌اند." روزنامهٔ ایران، ۳ مهرماه، به جلسه سه وزیر و رئیس بانک مرکزی اشاره کرد و نوشت: "وزیران صنعت، معدن و تجارت، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، امور اقتصادی و دارایی به‌همراه رئیس کل بانک مرکزی به‌منظور حل مشکل واحدهای صنعتی بویژه در شهر اراک تشکیل جلسه دادند. محمد شریعتمداری، علی ربیعی، مسعود کرباسیان و ولی‌الله سیف در این جلسه چاره‌اندیشی به منظور حمایت از تولید داخلی و احقاق حقوق مربوط به کارگران را در دستورکار قرار دادند، علاوه بر آن‌ها، رؤسای سازمان خصوصی‌سازی، امور مالیاتی، تأمین اجتماعی،

ادامه در صفحه ۵

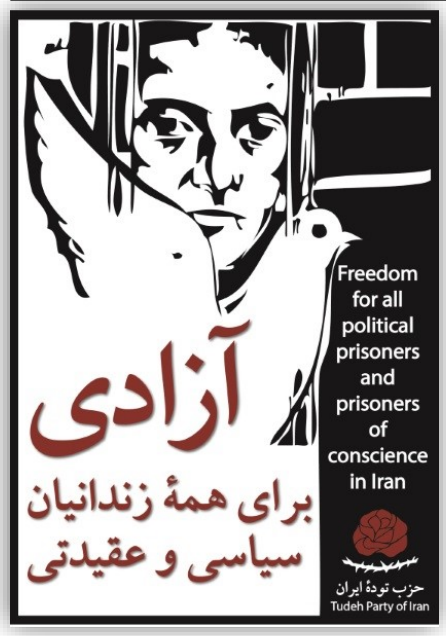

ادامه رویدادهای ایران ...

نمایندگان مجلس و استاندار مرکزی نیز حضور داشتند که در این راستا مسئولان سازمان خصوصی‌سازی بر نظارت خود جهت انجام تعهدات و پرداخت حقوق کارگران توسط شرکت‌های دارای مشکل تأکید کردند." نفسِ تشکیل این جلسه با حضور مقام‌های بالای حکومتی از حساسیت این واقعه نزد حکومتیان حکایت دارد. با توجه به سابقهٔ این اعتراض‌ها، ما همواره با بی تفاوتی و سکوت مقام‌های مسئول نسبت به این اعتراض‌ها مواجه بوده‌ایم، اما اعتراض‌های اخیر کارگران هپکو و آذرآب، مقام‌های مسئول را به‌چاره‌اندیشی و رویارویی با این وضعیت واداشته است. موضوع مهم در این میان نقش شبکه‌های اجتماعی در انعکاس رویدادهای مرتبط با سرکوب کارگران بود که رژیم را با مشکل مواجه کرده است. روزنامه شرق، ۴ مهرماه، در رابطه با نحوهٔ برخورد با کارگران، نوشت: "تصاویر سروصورت زخمی کارگران هپکو و آذرآب در شبکه‌های اجتماعی به‌سرعت دست‌به‌دست می‌شود. کارگران حسب قانون اساسی اجازه برگزاری تجمع داشته‌اند و مسئله آنها بی‌پولی و پرداخت‌نشدن حقوق و معوقات چند ماه گذشته است. بااین‌حال، برخوردها با کارگران به‌اندازه‌ای خارج از شأن بوده که گروهی از نمایندگان مجلس، در صحن علنی تذکر کتبی دادند و حالا برخی دیگر به فکر تفحص از نحوهٔ برخورد با کارگران اراکی افتاده‌اند." سیاست‌گذاران حاکم به این موضوع واقف‌اند که ریشهٔ ناآرامی‌های کارگری درپیش گرفتن سیاست‌هایی است که بر مبنای اقتصاد نولیبرالی منطبق با خواست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تدوین‌شده‌اند و همین امر با منافع و خواست‌های کارگران در تضاد است. روزنامه شرق، ۴ مهرماه، نوشت: "خبرها از گوشه‌وکنار حاکی از آن است که در جلسه دیروز در کمیسیون اصل ۴۴ مجلس، اختلاف‌نظرها در مورد واگذاری این دو شرکت مطرح شده که نمایندگان سازمان خصوصی‌سازی چندان با آن موفق نبودند. به‌گفتهٔ کارشناسان این حوزه، نمی‌توان خصوصی‌سازی را به‌علت مشکلات کلان در حوزه صنعت و رکودِ ایجادشده در آن متوقف کرد، زیرا شرکت‌هایی از این دست، بنگاه‌هایی استراتژیک محسوب نمی‌شوند که برای عموم مردم مشکل ایجاد کنند و لزومی برای مدیریت دولتی باشد."

در طول سالیان اخیر رژیم ولایت فقیه تمامی ترفندها را به‌کار بست تا اعتراض‌های کارگری را بی‌اثر کند. اعتراض‌های کارگران هپکو و آذرآب دو نکته را به ما یادآور شد: نخست اینکه، رژیم حاکم در این رابطه با تمام زمینه‌چینی‌های امنیتی، به مهار این جوشش‌های اعتراضی موفق نشد و دوم اینکه، این رویداد بار دیگر ثابت کرد که پتانسیل نهفته در جنبش کارگری هنوز نیرومند است و نقشی تعیین‌کننده در عقب نشاندن رژیم دارد.

کودک‌آزاریِ دولتی یا "سامان‌دهیِ" کودکان؟

روزنامه شهروند، ۲۷ شهریورماه، در رابطه با جمع‌آوری کودکان کار می‌نویسد: "تاکنون حدود ۳۰۰ کودک کار از سطح شهر تهران جمع‌آوری و در ۳ مرکز یاسر، بعثت و شهدای افسریه ساماندهی شده‌اند تجربه سازمان‌های مردم‌نهاد نشان می‌دهد بیشتر کودکانی که سال‌های گذشته به‌واسطه طرح جمع‌آوری ردِمرز شده‌اند دوباره به ایران بازمی‌گردند. مسئولان سازمان‌های مردم‌نهاد حوزهٔ کودکان کار (ان جی او)ها امروز آمده‌اند تا دربارهٔ طرح ضربتی جمع‌آوری کودکان در حضور فرماندار، مدیر بهزیستی و یکی از اعضای شورای شهر تصمیم بگیرند. مادرها از کنار پنجره و پدرها از تپهٔ خاکی روبه‌روی مرکز سمت آن‌ها می‌روند و اسم بچه‌هایشان را می‌گویند." روزنامه اعتماد، ۱ مهرماه، در گزارشی دیگر از همین مورد، می‌آورد: "روند جدید ساماندهی کودکان کار و خیابان که از ۱۵ شهریورماه آغاز شد و بیش‌ترین تمرکز را هم بر کودکان دست‌فروش پایتخت داشت، از سوی فعالان اجتماعی، برخی اعضای شورای شهر تهران، متولیان حقوق کودک در انجمن‌های غیردولتی و برخی مسئولان دولتی ازجمله وزیر تعاون، موردانتقاد قرار گرفت، از این بابت که نحوه برخورد با این کودکان را شبیه به جمع‌آوری اراذل‌واوباش تلقی می‌کردند و نسبت به 'دستگیری و بازداشت' این کودکان معترض بودند." خبرگزاری ایسنا، ۱ مهرماه، نامه ۳۰۰ فعال مدنی را انتشار داد که در آن، ضمن اعتراض به این اقدام، نوشته‌اند: "شواهد فراوان حاصل از مطالعات موجود در کشور نشان می‌دهد کار کودکان به‌ویژه در شهرها نتیجهٔ عواملی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از فقر و نابرابری و شیوع مشکلات اجتماعی در گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه یا به‌عبارت‌دیگر آسیب‌پذیری بالا و تاب آوری پایین جامعه ایران. علاوه‌براین ضعف در برخورداری کودکان از آموزش که خود نتیجه مجموعه‌ای از تبعیض‌های مختلف اجتماعی- اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است، به کار کودکان دامن زده است. شواهد نشان می‌دهد آموزش عامل محافظت‌کننده‌ای در برابر کار کودکان است و بالعکس عدم برخورداری از آموزش در کنار فقر، کودکان را بیش‌ازپیش به سمت کار سوق می‌دهد." سعید مدنی، در گفت‌وگو با روزنامهٔ همدلی، ۳ مهرماه، می‌گوید: "به‌نظر می‌رسد مشکل فقط در خیابان بودن بچه است و این شامل هم کودکان ایرانی و هم خارجی می‌شود. یعنی اگر همین کودکان در خانه گرسنه بمانند یا در کارگاه‌ها استثمار مضاعف شوند و از آن‌ها سوءاستفاده شود کسی نگرانی نخواهد داشت. منطق این نوع برخورد مثل همیشه پاک کردن صورت مسئله از خیابان‌ها است که بارها نقد شده و همه می‌دانیم که موقتی و ناپایدار و آسیب‌زا است." خبرگزاری مهر، ۹ آبان‌ماه ۱۳۹۲، سخنان خامنه‌ای را در رابطه با پیری جمعیت و افزایش آن انتشار داد که ازجمله گفته بود: "بنده همچنان معتقدم کشور ما کشور هفتادوپنج میلیونی نیست، کشور ما کشور صدوپنجاه‌میلیونی است، حالا ما دست‌کم را گرفتیم گفتیم صدوپنجاه میلیون؛ بیشتر هم می‌شود گفت. قطعاً این کشور با این سطح وسیع، با این تنوع آب و هوایی، با این امکانات فراوان زیرزمینی، با این استعداد بالقوّه علمی که در این کشور وجود دارد، می‌تواند یک کشور پرجمعیّتی باشد و ان‌شاءالله خودش هم این جمعیت را اداره کند؛ یعنی همچنان که ما فکر می‌کنیم که اگر چهار پنج بچه افتاد روی دوش یک خانواده وضع زندگی‌شان چگونه خواهد شد، فکر این را هم بکنید که این چهار پنج بچه وقتی بزرگ شدند و کاری پیدا کردند و شغلی پیدا کردند چه کمکی می‌توانند به پیشرفت کشور بکنند؛ یعنی این را هم باید فکر کرد." نکتهٔ تأمل‌برانگیز دیگر اینکه، در هفته‌های اخیر، مقام‌های رسمی جمهوری‌اسلامی در بوق‌وکرنا کردند که در میانمار، نسل‌کُشی مسلمانان درجریان است و اقدام فوری کشورهای اسلامی را در این زمینه خواستار شدند. روزنامهٔ ایران، ۵ مهرماه، در گزارش وضعیت اسف‌بار پناهندگان روهنگیا از میانمار را انتشار داد و نوشت: "یکی از اعضای یک جمعیت خیریه بنگلادشی برایم توضیح می‌دهد که حدود ۱۱ هزار کودک بی‌سرپرست اینجا در کمپ‌ها آواره‌اند. ... صدای امجد حسین و لحن مطمئنش دربارهٔ آیندهٔ آوارگان بارها در گوشم تکرار می‌شود، نگاهم به زنان و کودکانی می‌افتد که همچنان در جاده‌ها سرگردان‌اند و برای زنده ماندن تقلا می‌کنند. زنان و کودکانی که نمی‌دانند به کجا تعلق دارند، واقعاً چه سرنوشتی در انتظار آن‌هاست؟"

موضوع جمع‌آوری کودکان کار همان‌طور که در گزارش بالا هم به آن اشاره شده است برای اولین بار نیست که اجرایی می‌شود اما ابعاد ضد انسانی و وحشتناک آن این بار، به‌مدد شبکه‌های اجتماعی، علاوه بر اینکه وضعیت تأسف‌برانگیزی را پیش‌روی ما قرار می‌دهد، این واقعیت تلخ را هم تأیید می‌کنند که، رژیم ولایت فقیه در رابطه با ناهنجاری‌های اجتماعی، پاک کردن صورت مسئله از طریق شیوه‌هایی غیرانسانی را بیشتر مد نظر قرار می‌دهد تا برگزیدن راه حلی معقول و منطقی را. هنوز آمار دقیق و رسمی‌ای از تعداد کودکان کار یا بی‌سرپرست و بدسرپرست انتشار نیافته است، اما اگر تعداد آنان را همین چند هزارنفری که گاه‌وبی‌گاه اعلام می‌شوند ارزیابی کنیم و این آمار را در کنار صحبت‌های خامنه‌ای قرار دهیم، این سؤال پیش می‌آید که: باتوجه به جمعیت ۸۰ میلیونی ایران، چنانچه هدف افزایش جمعیت به بیش از ۱۵۰ میلیون تحقق یابد، جامعهٔ ما شاهد چه وضعیتی خواهد شد. سؤالی که مطرح است این است که رژیم جمهوری‌اسلامی، از یک‌طرف برای مسلمانان دیگر کشورها ناله سر می‌دهد، اما از طرف دیگر در داخل کشور کودکان و خانواده‌های فقیر ایرانی و غیرایرانی را به‌نحوی شدیداً غیرانسانی به برزخ هدایت می‌کند. رژیمی که کودکان کار غیرایرانی را که تعدادشان چند هزار نفر است دستگیر می‌کند و بدون اطلاع خانواده‌هایشان به آن سوی مرز می‌فرستد، آیا زمینه‌های جامعه‌یی سالم و کار و زندگی درخور شأن انسان را برای ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت می‌تواند فراهم کند؟ رژیمی که کودکان محروم را در قلب پایتخت با این وضع غیرانسانی دستگیر و زندان می‌کند نمی‌تواند برای وضعیت غیرانسانی پناهندگان دیگر کشورها عَلَم انسان‌دوستی برافرازد.

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ...

کارگر، و مبارزه جهانی طبقهٔ کارگر در راه درهم شکستن نظام کهنه استعماری در سراسر جهان، پیدایی حزبی رزمنده، پیشاهنگ و مدافع منافع کارگران و زحمتکشان را طلب می‌کرد تا به این وسیله سرنوشتِ مبارزهٔ محرومان در میهن‌مان برای دستیابی به حقوق‌شان را به شکلی بنیادین دگرگون کند.

در پیِ سقوط حکومت رضاشاه، باز شدن فضای سیاسی، و رهایی شخصیت‌های برجستهٔ سیاسی- فرهنگی کشورمان، یعنی یاران دکتر تقی ارانی، از زندان ستم‌شاهی، به‌همتِ شماری از برجسته‌ترین مبارزان راه آزادی و منادیان رهایی میهن از بندهای استثمار، استبداد و واپس‌ماندگی، حزب تودهٔ ایران بنیاد گذارده شد و با وجود همهٔ دشواری‌ها و تحمل تمام مصائبی که در طول هفتادوشش سال گذشته با آن مواجه بوده است توانست تأثیرهایی شگرف و پایدار را در پیکار طبقاتی و سندیکایی، عمل سیاسی و روابط اجتماعی در میهن ما برجای گذارد.

حزب تودهٔ ایران، در پیگیری سنت‌های خجسته و پایدار مبارزهٔ جنبش "اجتماعیون و عامیون"، حزب سوسیال‌دمکرات انقلابی ایران، حزب کمونیست ایران، و رهبران برجستهٔ نهضت رهایی‌بخش ایران- شخصیت‌هایی همچون حیدر عمواوغلی و دکتر تقی ارانی- گام در راه دگرگون کردن بنیادین جامعهٔ ایران نهاد و به‌اعتراف دوست و دشمن، زمینه‌ساز تغییرهایی شگرف در ساختار جامعهٔ واپس‌مانده و اسیرِ خرافهٔ آن روز ایران شد.

اگرچه در طول هفتادوشش سال گذشته انبوهی نوشتار و گفتار تهمت‌آمیز بر اساس دروغ‌ها و تحریف‌های دستگاه‌های امنیتی رژیم شاه و جمهوری‌اسلامی و همچنین بنگاه‌های خبرپراکنی امپریالیستی‌ای همچون "بی‌بی‌سی" بر ضد حزب ما منتشر شده است، اما با این حال، بررسی‌هایی به‌دور از جزم‌گرایی دربارهٔ تاریخ هفتادوشش سال معاصر میهن ما از این حقیقت حکایت دارد که حزب تودهٔ ایران یکی از اساسی‌ترین نیروهای تأثیرگذار در مبارزه به‌هدفِ تحقق آرمان‌های والای نهضت رهایی‌بخش مردم در مسیر استقرار آزادی‌ها، استقلال و عدالت اجتماعی بوده است. به‌گفتهٔ شمار بسیاری از سیاست‌مداران معاصر کشور، ازجمله کسانی مانند مهندس سحابی و مهندس بازرگان، تحزب در شکل نوین آن، در ایران، ثمرهٔ کار توده‌ای‌ها بوده است. پیدایش سازمان‌های صنفی، ازجمله سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌های مستقل جوانان، دانشجویان و سازمان‌های پیشروی زنان، پراکندن بذر آگاهی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مطرح کردن نظرهایی انقلابی و پیشرو مانند ضرورت تصویب قانون کار برای به‌رسمیت شناختن و حمایت از حقوق کارگران، و تقسیم اراضی فئودال‌ها به‌نفع دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، و همچنین پیکار در راه کسب حق رأی برای زنان و مبارزه در راه لغو قراردادهای استعماری‌ای که کشورهای امپریالیستی بر میهن‌مان تحمیل کرده بودند، ازجمله تلاش‌ها و تأثیرهای حزب تودهٔ ایران در جامعه ما است. حزب تودهٔ ایران نخستین سازمان سیاسی در ایران بود که خواستِ اعطای خودمختاری در چارچوب ایرانی واحد و دموکراتیک را در دستورکار مبارزات سیاسی کشور قرار داد و درعین‌حال توده‌ای‌ها در صحنه‌های پیکار خونین خلق‌های آذربایجان، کردستان و همچنین دیگر خلق‌های محروم کشور- ازجمله خلق عرب، بلوچ و ترکمن- در راه کسب حقوق‌شان از هیچ فداکاری‌ای کوتاهی نکرده‌اند.

با تأسیس حزب تودهٔ ایران و انتشار انبوهی روزنامه، مجله، کتاب و نشریه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گونه‌گون، نسل جوان کشورمان با اندیشه‌های پیشرو، انقلابی و تاریخ‌ساز مارکسیسم- لنینیسم آشنا شد که در تغییر و تحول جامعه‌مان نقشی مهم و مثبت داشت. اغراق نیست اگر بگوییم حزب تودهٔ ایران شماری از برجسته‌ترین اندیشمندان، ادیبان، شاعران، نویسندگان و مترجمان کشور را در دامان خود پرورد و رشدِ ادب، فرهنگ و اندیشهٔ پیشرو را در جامعهٔ ایران موجب شد. یکی دیگر از عرصه‌های درخشان فعالیت حزب ما تلاش‌های پیگیر آن در عرصهٔ ایجاد همدلی و همکاری در میان نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور بوده و است. از همان فردای تأسیس حزب ما، توده‌ای‌ها همواره در صف نخست تلاش در راه به‌وجود آوردن اتحادِ عمل میان همهٔ آزادی‌خواهان و میهن‌دوستان کشور به‌هدف رهایی ایران از چنگال استبداد و استعمار بوده‌اند و همچنان هستند. نمونه‌هایی درخشان از موفقیت این تلاش‌ها در تاریخ معاصر میهن ما ثبت شده است.

بیهوده نیست که نیروهای ارتجاعی و وابسته به سرمایه‌داری بزرگ و امپریالیسم، در سیمای حزب ما خطری بزرگ برای منافع خود دیده و می‌بینند و در طول هفتادوشش سال گذشته از هیچ تلاش و توطئه‌یی برای نابودی حزب توده‌ها فروگذار نکرده‌اند.

هم‌میهنان گرامی

حزب ما درحالی به استقبال هفتادوششمین سالگرد تأسیس‌اش می‌رود که میهن ما با بن‌بست سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌ای بسیار نگران‌کننده روبه‌روست. ادامهٔ حاکمیت رژیم ولایت فقیه در نزدیک به چهار دههٔ اخیر، پیامدهایی فاجعه‌بار برای میهن ما به‌همراه داشته است. اغراق نیست اگر بگوییم این‌چنین بی‌عدالتی، ظلمِ آشکار دستگاه‌های حکومتی، تعرض به حقوق اجتماعی و شخصی شهروندان و خطرهایی که به‌دلیل سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ماجراجویانهٔ رژیم کنونی کشورمان را تهدید می‌کند، در تاریخ هفت دههٔ اخیر ایران بی‌سابقه بوده است.

در عرصهٔ سیاسی و مبارزه به‌منظور طرد رژیم ولایت فقیه نیز میهن ما با چالش‌ها و دشواری‌هایی جدی روبه‌روست. زوال چشمگیر نیروهای اصلاح‌طلب و همچنین استحاله شدن بخشی مهم از آن‌ها در سیاست مخربِ "اعتمادسازی با حاکمیت"- که معنا و نتیجه‌یی جز تسلیم کامل به فرمان‌ها و خواست‌های ولی فقیه نداشته و ندارد- جنبش اصلاحات در ایران را با بحران نظری جدی‌ای یی روبه‌رو کرده است. درواقع، رژیم ولایت فقیه در پیِ سرکوب خشن و خونین جنبش مردمی معترض به نتیجهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸، افزون بر مهندسی روند انتخاب نمایندگان مجلس شورا و خبرگان و رئیس جمهور، توانسته است در مقطع برگزاری انتخابات‌ها و رأی‌گیری‌ها سطح انتظار مردم و بخش‌هایی از جنبش اصلاح‌طلبی در ایران را تا حد "انتخاب میان بد و بدتر" پایین بیاورد. انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶، آخرین نمونه از این سقوط سطح انتظار از انتخابات است. در این انتخابات، باوجود آنکه اکثریت قاطع مردم و حتی نیروهای اصلاح‌طلب کارنامهٔ دولت روحانی را- به‌جز توافق‌نامهٔ برجام، که با اجازه و دستور ولی فقیه اجرایی شده بود، و انتقادهایی جدی در رابطه به برخی مفاد آن که به‌ضرر حاکمیت ملی است بر آن وارد بود- کارنامه‌یی منفی، نامطلوب و ضد مردمی ارزیابی می‌کردند، رژیم با مهره چینی دقیق نامزدهای ریاست جمهوری، برای رأی دادن مجدد به رئیس دولتی ورشکسته و نمایندهٔ کلان‌سرمایه‌داری کشور، به‌بهانهٔ "جلوگیری" از "انتخاب" چهرهٔ جنایتکاری همچون ابراهیم رئیسی (از سازمان‌دهندگان و آمران اعدام هزاران زندانی سیاسی در جریان کشتار سال ۱۳۶۷) توانست با موفقیت میلیون‌ها نفر را به پای صندوق‌های رأی بیاورد.

هم‌میهنان گرامی!

برخلاف تصور ولی فقیه و طیف رنگارنگ نیروهای مدافع ادامهٔ رژیم استبدادی حاکم، اوضاع کشور نه‌تنها به‌سوی ثبات سیاسی موردنظر سران حکومت نخواهد رفت، بلکه همه نشانه‌ها از تشدید تضادها میان حاکمیت و انبوه میلیونی توده‌های جان به‌لب رسیده که در همه عرصه‌های زندگی با فشارهای طاقت‌فرسایی روبه‌رو هستند، حکایت می‌کند. ادامهٔ تهاجم پیگیر و درعین‌حال فزاینده به جنبش مستقل کارگری کشور- که سرکوب خشن اعتراض کارگران کارخانه هپکو و آذرآب شهر اراک و ضرب‌وشتم کارگران معترض، از نمونه‌های اخیر آن است- در کنار ادامهٔ سرکوب نیروهای ملی و دموکراتیک میهن، تشکل‌های مستقل دانشجویی، و سرکوب خشن فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی زنان کشور، نقض خشن حقوق خلق‌های کشور، اقلیت‌های مذهبی، بستن روزنامه‌های منتقد و همچنین زیر فشار قرار دادن روشنفکران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران دگراندیش، نشانگر این واقعیت است که رژیم حاکم بر میهن‌مان و همهٔ دستگاه‌های اداری آن- ازجمله دولت "تدبیر و امید"، مجلس شورا و قوهٔ قضایی- برنامهٔ واحدی را به‌پیش می‌برند که اساسی‌ترین هدف‌شان حفظ حاکمیت استبدادی و ادامهٔ "ولایت" حکومت طالبانی- داعشی تاریک‌اندیش‌ترین نیروها بر سرنوشت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور است.

حزب تودهٔ ایران، در جریان برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۵ و سپس انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶، در پاسخ به شماری از رهبران اصلاح‌طلبان حکومتی و همچنین بخش‌هایی از نیروهایی که ادعای

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ...

مخالفت با رژیم استبدادی را دارند اما درعمل مانند مدافعان وضعیت کنونی در بزنگاه‌های مهم مختلف با تشویق مردم به تسلیم شدن به خواست‌های رژیم به میدان می‌آیند، به‌روشنی اعلام کرد که وظیفهٔ نیروهای مردمی و آزادی‌خواه، تشویق مردم به قبول سرنوشت محتوم زیستن در حکومت استبدادی ولایت‌فقیه و یاری‌رساندن به دوام آن نیست! تنها با مبارزهٔ مشترک و سازمان‌یافتهٔ همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه و به‌چالش طلبیدن ساختار ضدمردمی حکومت در ایران، یعنی ولایت مطلقه فقیه، است که می‌توان به آینده‌یی دیگر، آینده‌یی رها از زنجیرهای تاریک‌اندیشان کنونی امیدوار بود. به‌گمان ما، شرکت نکردن در انتخابات و رأی ندادن به نامزدهای رژیم ولایت فقیه نه یک عمل کور است و نه بی‌عملی، بلکه نافرمانی مدنی‌ای گسترده و شجاعانه بر ضدِ استبداد است. گامی است در مسیر عبور از سراب تغییرپذیری و امکان استحالهٔ حکومتی‌ست که در سی‌وهشت‌سال گذشته استحاله‌ناپذیر بودنش را اثبات کرده است، گام نهادن در راه چاره‌اندیشی‌ای اساسی دربارهٔ آیندهٔ میهن‌مان است که سیاست‌های ماجراجویانهٔ سرانش در سال‌های اخیر امنیت و استقلال آن را با خطرهایی جدی روبه‌رو کرده است.

رویدادهای این ماه‌ها، شدت پیدا کردن بحران در منطقهٔ خاورمیانه، تهدیدهای آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی بر ضد ایران، سخنان تهدیدآمیز و جنگ‌طلبانهٔ اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، در مجمع عمومی سازمان ملل- و مقابله به‌مثل تحریک‌آمیز ایران با آزمایش یک موشک بالستیک- همان‌طور که در اعلامیهٔ اخیر حزب تأکید شده بود، خطری جدی برای صلح جهانی و منطقه است. جلوگیری از فاجعه‌یی جدید در منطقه، نیازمند مبارزه و تلاش مشترکِ همهٔ نیروهای مترقی و صلح‌دوست جهان و منطقه است.

رفقا، اعضا، هواداران و دوستان حزب!

پیکار دشوار هفتادوشش‌سالهٔ حزب تودهٔ ایران، با وجود همهٔ تلاش‌های امپریالیسم و دستگاه‌های سرکوبگر و امنیتی رژیم شاه و حکومت جمهوری‌اسلامی، تنها با اتکا به تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شما امکان‌پذیر بوده و ادامه یافته است.

اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران در طول هفتادوشش سال گذشته، و ازجمله در سال‌های اخیر، با توطئه‌های گوناگون ارتجاع به‌منظور نابودی حزب‌شان روبه‌رو بوده‌اند و در این مصاف دشوار همواره پرچم پرافتخار حزب کارگران و زحمتکشان کشور را همچنان در اهتزاز نگاه داشته‌اند و در مبارزهٔ مردم میهن‌مان در راه صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی نقشی شایسته داشته‌اند. شکستِ ارتجاع در نابود کردن حزب تودهٔ ایران به‌معنای پایان یافتن توطئه‌ها و ترفندهای رژیم نیست. رژیم استبدادی حاکم همچنان حزب تودهٔ ایران را دشمن اصلی برنامه‌های ضد ملی و ضد مردمی‌اش می‌داند و همچنان همهٔ تلاش‌ها و تمامی امکان‌هایش را برای ضربه وارد آوردن به صف‌های حزب ما به‌کار می‌گیرد. کشتار صدها تن از کادرهای برجسته، رهبران، شخصیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حزب ما در فاجعهٔ ملی، که در آن هزاران زندانی سیاسی کشتار شدند، در کنار توطئهٔ حزب سازی و تلاش برای به‌وجود آوردن تفرقه و انشقاق در صف‌های حزب، بخشی از تلاش حاکمیت برای "کندن ریشه‌های" حزب از جامعه بود که تا به امروز، با همهٔ دشواری‌هایی که بر سر راه مبارزه حزب ما ایجاد کرده است، با شکست روبه‌رو شده است و توده‌ای‌ها از آزمون سهمناک سربلند بیرون آمده‌اند.

در هفتادوششمین سالروز تأسیس حزب تودهٔ ایران، خاطرهٔ تابناک ده‌ها هزار شهید توده‌ای را گرامی می‌داریم و با مبارزات سترگ آنان تجدیدعهد می‌کنیم و اعلام می‌داریم که حزب تودهٔ ایران، حزب کارگران، زحمتکشان و محرومان کشور، حزب زنان مبارز و آزادی‌خواه، حزب جوانان و دانشجویان مبارز، حزب روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان پیشرو و حزب افسران میهن‌دوست و آزادی‌خواه همچنان در کنار همهٔ آزادی‌خواهان و نیروهای ملی و مترقی کشور در راه ریشه‌کن کردن استبداد و استقرار آزادی‌ها، حفظ استقلال کشور و برپایی عدالت اجتماعی در جامعه، به مبارزهٔ تاریخی‌اش ادامه می‌دهد و همهٔ تلاش‌ها و امکان‌هایش را به‌منظور تحقق این آرمان‌های والا به‌کار خواهد گرفت.

آینده از آنِ خلق و نیروهای ملی، دموکراتیک و آزادی‌خواهی است که در کنارِ مردم برای تحقق خواست‌های جنبش مردمی می رزمند.

درودِ آتشین به خاطره تابناک شهدای توده‌ای و همه شهدای راه آزادی، استقلال کشور و عدالت اجتماعی!

فرخنده باد هفتادوششمین سالگرد تأسیس حزب تودهٔ ایران!

باهم به‌سوی ایجاد جبههٔ واحد ضددیکتاتوری برای طردِ رژیم ولایت فقیه و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۹ مهرماه ۱۳۹۶

ادامهٔ اوج گیری جنبش نوزایی ملی...

پیمان‌های بازرگانی اتحادیه اروپا را نادیده می‌گرفتند. در این مورد، او به اثر TTIP بر محیط‌زیست اشاره کرد که کمیسیون اتحادیهٔ اروپا (در واقع قوهٔ مجریهٔ این اتحادیه) به‌رغم اینکه آشکارا اعلام کرده بود TTIP "برای منابع طبیعی و تنوع زیستی خطرناک خواهد بود»، این پیمان بازرگانی را بدون هیچ تغییری پذیرفت و تصویب کرد. گاردینر می‌پرسد: "چنین ارزیابی‌هایی اصلاً چه فایده‌ای دارد اگر این امکان را به شما ندهد که یک لحظه مکث و بر این فکر تأمل کنید که دارید چکار می‌کنید و چه چیزی را می‌پذیرید؟" اوبرادور و گاردینر هر دو می‌دانند که تغییر واقعی باید در سطح بین‌المللی صورت بگیرد و می‌گویند که "مناسبات قدرت نابرابر در زنجیرهٔ ارزش جهانی" بدین معناست که اگر خریدارانِ کشورهای پیشرفته به تحمیل قیمت‌ها و شرایط داد و ستد ادامه دهند، کشورهای در حال توسعه برای بهبود شرایط کار دچار مشکل خواهند بود.

به همین دلیل است که کار سندیکایی در سطح جهان، از جمله توسط "یونایت" و دیگران، اهمیت ویژه‌ای دارد. کارگرانی که در صنایع مشابه کار می‌کنند می‌توانند- به قول لِن مک‌کلاسکی رهبر "یونایت" که در همایش مذکور صحبت کرد- "در سراسر کشورهای جهان دست به دست یکدیگر دهند" و در راه تأمین شرایط کار شناخته شدهٔ بین‌المللی مبارزه کنند. در غیر این صورت، شرکت‌های جهانی بزرگ می‌توانند برای خاموش کردن صدای کارگران در کشورهای گوناگون، آنها را در مقابل هم قرار دهند و به جان هم بیندازند.

انترناسیونالیسم جنبش کارگری باید در کنار و همراه با تغییر سیاسی عمل کند، همان‌طور که اکنون در حزب کارگر بریتانیا و در جنبش نوزایی ملّی "مورنا" در مکزیک شاهد آنیم. به گفتهٔ مک‌کلاسکی، "جِرمی کوربین برای ما الهام‌بخش است و به ما امید می‌دهد؛ و اَندرِه اوبرادور هم به ما امید می‌دهد." استقبال پرشوری که هر جا جِرمی کوربین می‌رود از او می‌شود، به همین دلیل است. مشابه همین استقبال و توجه را در شب برگزاری همایش در دفتر مرکزی "یونایت" نیز دیدیم که در آخر همایش، جوانان مکزیکی، که خیلی‌هاشان دانشجو بودند، دور اوبرادور جمع شدند و مشتاقانه با او دست دادند و او را در آغوش کشیدند و خواستار عکس گرفتن با او بودند.

اوبرادور توضیح‌های مشخصی دربارهٔ برنامهٔ اقتصادی جنبش "مورنا" می‌دهد که شامل قطع امتیازهای ویژه در قشرهای بالایی، و هم‌زمان، کوشش برای بالا بردن حقوق و دستمزدها در بخش دولتی و تضمین حقوق سندیکایی در همهٔ بخش‌ها به کمک قاضی‌های مستقلی است که مسئول حفاظت از حقوق کارگران در برابر قوهٔ مجریه خواهند بود. مذاکرهٔ مجدد دربارهٔ شرایط قرارداد تجارت آزاد آمریکا شمالی "نفتا" یکی دیگر از برنامه‌های جنبش نوزایی ملّی مکزیک "مورنا" است، امّا نه آن طوری که دونالد ترامپ می‌خواهد کار را به پیش ببرد. اوبرادور حتّیٰ پنیا نیه‌تو را هم دارای صلاحیت وجدانی برای نمایندگی کردن مکزیک در چنین مذاکره‌هایی نمی‌داند. اوبرادور و گاردینر هر دو بر این عقیده‌اند که اگر نیروهای چپ در این مقطع زمانی بحرانی، در راه برقراری یک نظم جهانی آزادمنشانه، جسارت به خرج دهند، چنان قراردادهایی را می‌توان بر پایهٔ اصول کاملاً متفاوتی تنظیم کرد. به بیان گاردینر: "بازرگانی و سرمایه‌گذاری به خودی خود هدف نهایی نیستند؛ اینها وسایلی‌اند برای رسیدن به هدف‌های اجتماعی، اقتصادی، و زیست‌محیطی والاتر. همان‌طور که مذاکرهٔ مجدد شما [در مکزیک] بر سر "نفتا" فرصتی است برای بررسی و ارزیابی مجدد اینکه چطور می‌توان قراردادهایی متناسب با آن هدف‌ها تنظیم کرد، به همان ترتیب هم خروج ما [بریتانیا] از اتحادیهٔ اروپا فرصتی در اختیار بریتانیا قرار می‌دهد تا بتوان سیاست‌های سرمایه‌گذاری و بازرگانی ترقی‌خواهانه‌ای را تدوین کرد که منافع زحمتکشان در آن اصل مرکزی باشد."

نوشتهٔ بن چاکو، سردبیر مورنینگ استار، روزنامهٔ چپ بریتانیا

توده ای ها در جشنواره های کمونیست های فرانسه و اتریش

●حضور چشمگیر و امیدبخش ایرانیان مقیم اروپا و دوستداران و هواداران حزب تودهٔ ایران در غرفهٔ حزب و بحث و گفتگوی آن‌ها با نمایندگان حزب

●حضور نمایندگان سازمان فداییان خلق ایران- اکثریت، اتحاد فداییان و دیگر شخصیت‌های سیاسی چپ ایران در غرفهٔ حزب

●بازدید هیئت‌های نمایندگی حزب‌های چپ و کمونیست از کشورهای مختلف، ازجمله فرانسه، انگلستان، آلمان، قبرس، مراکش و عراق از غرفهٔ حزب. حضور دبیرکل حزب کمونیست عراق در غرفهٔ "نامهٔ مردم" و گفتگو و تبادل‌نظر با رفقای حزبی دربارهٔ شرایط بغرنج منطقه

جشنوارهٔ اومانیته، در روزهای ۲۴، ۲۵ و۲۶ شهریورماه ۹۶ (۱۵، ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۷) در حومه پاریس باشکوه و شور فزاینده برگزار شد. بیش از پانصد هزار نفر در این بزرگ‌ترین جشنوارهٔ قاره اروپا در فضایی که امید به جنبشی فراگیر را نوید می‌داد حضور یافتند، جشنواره‌یی برازندهٔ نام روزنامهٔ وابسته به حزب کمونیست فرانسه، با نام "اومانیته" یعنی "انسانیت". شرکت انبوه جوانان بانشاط، مملو از شور و شوق زندگی، تشنهٔ بحث و گفتگو و آموختن، پیام‌آور آمادگی توده‌ها برای مقاومت و مبارزه در جهان پرمخاطرهٔ کنونی است.

گوشه‌گوشهٔ پارک عظیم محل برگزاری جشنواره، صحنهٔ تجلی عرصه‌هایی از این جو مبارزاتی بود. اینجا دانشمندی مشهور در برابر صدها نفر از پیچیدگی حیات و ناپایداری محیط زیست و خطرهای گرم شدن کره زمین می‌گوید، آنجا و همه‌جا ندای هم‌بستگی و همبستگی‌های بیشتر است. در غرفه عظیم اومانیته، در قلب جشنواره، بسیج فردا برای مقابله با تخریب قانون کار درحال شکل‌گیری و پیشرفت به سوی همگرایی توده‌ها در برابر قدرت پول و سرمایه مشهود است.

در گوشه‌هایی دیگر از پارک، بی‌پروایی یک طنزپرداز، قصیده‌های یک شاعر، موسیقی رَپ خشم‌آلود را می‌شنویم. در جشن اومانیته، مبارزه تلاش دارد تا با خوشی همگام باشد. این‌گونه بود که در گوشه‌یی دیگر دادگاه نمادین محکوم کردن قانون کار با شرکت حقوق‌دانان متخصص امور سندیکایی در رویارویی با هنرمندانی که نقش طرفداران ماکرون، رئیس جمهور فرانسه، را بازی می‌کردند، در فضایی پرشور و خندان، برگزار می‌شد و همراه با دست‌افشانی تماشاکنندگان، دست‌اندازی به دستاوردهای زحمتکشان که ماکرون قصد دارد بدون بحث و گفتگو در پارلمان به‌تصویب برساند را محکوم می‌کردند.

شنبه ۲۵ شهریورماه/ ۱۶ سپتامبر

پاتریک هیاریک، سردبیر روزنامهٔ اومانیته، به حاضران در مراسم گشایش دهکدهٔ جهانی و ازجمله دبیران حزب کمونیست فرانسه، دبیرکل سندیکای "ث ژ ت"، تعدادی از نمایندگان چپ پارلمان و سنای فرانسه و نمایندگان هیئت‌های دعوت‌شده به مراسم از کشورهای گوناگون ازجمله نمایندهٔ حزب تودهٔ ایران، خوش‌آمد گفت و از حضورشان تشکر کرد و از آنان خواست تا جشنوارهٔ اومانیته را به سکوی "ضد حمله" به یورش نولیبرالی به دستاوردهای اجتماعی تبدیل کنند. او گفت: "جشنوارهٔ ما باید سزاوار نام زیبایش یعنی 'انسانیت' باشد" و نیز از طوفان ایرما و جمع‌آوری کمک به آسیب‌دیدگان توفان در سطح جشنواره اومانیته سخن گفت: "توفانی که آشکارا نشانگر شتاب تغییرهای آب‌وهوایی و نیاز بی‌درنگ به گذار از سیستم سرمایه‌داری است و در طول جشنواره هم به‌آن پرداخته می‌شود و همچنین بازتاب معضل‌های اجتماعی در برابر توفان عظیم ضدِ اجتماعی‌ای است که به‌نام قدرت پول، قصد دارد در مسیرش همه چیز را از بین ببرد و کل سیستم اجتماعی فرانسه را دگرگون کند."

پاتریک هیاریک چنین ادامه داد: " این جشن، در برابر تهدید اتمی‌ای که ناگهان در آسیا بروز کرده است، در مسئلهٔ زندانیان فلسطینی یا مسئلهٔ پاک‌سازی قومی در میانمار (برمه)، پیام صلح و خلع‌سلاح را ندا می‌دهد. همان‌گونه که ژان دووینیو جامعه‌شناس می‌گوید: 'بیایید ایده‌هایی نو بسازیم، خواست‌ها و امیدهای‌مان را زنده نگه‌داریم'."

سردبیر روزنامه اومانیته گفت: "آگاهی جهانی را دربارهٔ ناسازگاری شیوهٔ تولید در سرمایه‌داری با حفاظت از کرهٔ زمین را افزایش دهیم، خشونت نابرابری‌ها در سطح جهان را برملا کنیم. مسیری برای رسیدن به شیوه‌یی نو از توسعه بیابیم که پیشرفتِ اجتماعی را با حفاظت از محیط زیست درهم آمیزد."

غرفهٔ "نامهٔ مردم" در قلب جشنوارهٔ اومانیته!

در دهکدهٔ جهانی، ندای مبارزه‌جویی توده‌ها برای آزادی مردم فلسطین، برای صلح در خاورمیانه، بر ضد گسترش سلاح‌های هسته‌ای، برای عدالت، آزادی، صلح از همه سو به‌گوش می‌رسید: ایده‌آل‌هایی زیبا که برنامه‌های آینده برای برپایی تمدنی انسانی را پیام‌آور است. در خیابان‌های دهکدهٔ جهانی غرفه‌های نیروهای سیاسی ایرانی، ازجمله غرفهٔ نامهٔ مردم، فعالیت چشمگیری داشتند.غرفهٔ نامه مردم با پرچم، نام حزب تودهٔ ایران، سرخ‌گل سمبل حزب، پوسترها و بَنرهایی که تصویرِ گویای مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر مردم زحمتکش میهن‌مان، شرایط دشوار این مبارزه و ابعاد سیاست‌های سرکوبگرانهٔ رژیم ولایی، نقش ویژه حزب توده ایران بودند، تزئین شده بود. بر دیواره‌های غرفه پوسترهایی متعدد و گویا آویخته بود که کارزارهای داخلی و بین‌المللی برای آزادی کوشندگان و رهبران جنبش سندیکایی کشورمان، مناسبت بیست‌ونهمین سالگرد فاجعهٔ ملی قتل‌عام زندانیان سیاسی در۶۷، مخالفت با تحریم‌های اقتصادی ویرانگر از سوی ایالات‌متحده و اتحادیهٔ اروپا بر ضد مردم ایران، و تصویری گویا در به‌چالش طلبیدن مجازات اعدام از سوی حزب تودهٔ ایران و اینکه در فاصله بین نیمهٔ دی‌ماه ۹۵ و هفتهٔ آخر تیرماه ۹۶ نزدیک به ۳۲۰ نفر- به‌طور میانگین هر هفته بیش از ۱۲ نفر- در ایران اعدام شده‌اند را نمایشگر بودند. در بخشی از غرفه نیز بَنر و پوسترهایی به‌مناسبت جشن‌های صدمین سالگرد انقلاب اکتبر به‌نمایش گذاشته شده بودند. در غرفهٔ نامه مردم همچنین بر میز کتاب اسناد و کتاب‌هایی که به‌وسیلهٔ حزب توده ایران به زبان‌های فارسی، فرانسه و انگلیسی به‌چاپ رسیده‌اند به‌منظور آشنایی دیدارکنندگان از غرفه با فعالیت‌های انتشاراتی حزب چیده شده بودند. رفقای گردانندهٔ غرفه همچنین با ارائه اعلامیه‌یی ویژه به‌زبان فرانسه که تاریخچهٔ مختصر حزب تودهٔ ایران و مبارزات حزب، شرایط سیاسی کنونی ایران و منطقه و تحلیل و سیاست حزب دربارهٔ آن‌ها، ازجمله انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری در ایران را در برداشت، مراجعه‌کنندگان را با مبارزهٔ مردم ایران برای تغییرهایی ترقی‌خواهانه آشنا می‌کردند. در طول مدت جشنواره صدها شهروند ایرانی مقیم فرانسه، آلمان، بلژیک، آمریکا از غرفه حزب دیدار کردند و ضمن بحث و گفتگو با مسئولان غرفه و هواداران حزب، در جریان تحول‌های سیاسی کشورمان از دیدگاه حزب، قرار گرفتند. فعالان و هواداران حزب با غذاهای ایرانی و ازجمله آش‌رشته و شُله‌زرد و کباب و چای از مراجعه‌کنندگان به غرفه پذیرایی می‌کردند. در طول زمان برگزاری جشنواره، کادرها و نمایندگان سازمان‌های سیاسی چپ ایران و ازجمله رفقای سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و سازمان اتحاد فداییان از غرفهٔ نامهٔ مردم بازدید کردند و با رفقای مسئول در رابطه با چالش‌های پیش روی جنبش مردمی برای دستیابی به صلح، پیشرفت و دموکراسی واقعی به‌گفتگو و تبادل‌نظر پرداختند. در روز دوم جشنواره هیئت نمایندگی حزب تودهٔ ایران با حضور در غرفه مشترک سازمان‌های چپ ایرانی با رفقای مسئول غرفه در زمینه‌های مرتبط با تحول‌های سیاسی کشور، بر ضرورت رسیدن به اتحادِ عمل نیروهای چپ و ترقی‌خواه در عرصه‌های مورد

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ توده ای در جشنواره های کمونیست های ...

توافق گفتگو کردند. همچنین فعالان، مسئولان و نمایندگان حزب‌های کمونیست و چپ جهان ازجمله عراق، افغانستان، انگلستان، مراکش، تونس و فرانسه از غرفه نامه مردم دیدار کردند. نمایندگان کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران با مسئولان حزب‌های کمونیست - کارگری و چپ فرانسه، آلمان، افغانستان، عراق، سنگال، کلمبیا، تونس، مراکش و فلسطین دیدار کردند و دربارهٔ شرایط کنونی مبارزه در راه صلح و پیشرفت گفتگو کردند.

پیر لوران، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه، در سخنرانی مراسم پایانی جشنواره، در غروب روز یکشنبه ۲۶ شهریورماه، گفت: "این جشنواره به شما تعلق دارد، مکان آزادی و گفتگو، اینجا از همه دعوت کردیم، همه صحبت کردند و ما ادامه خواهیم داد، قوی‌تر، با انرژی‌ای که در اینجا کسب کردیم. در این شرایط، فعالیتِ ازهم‌گسیخته و هر کس برای خودش، مفهوم ندارد. سندیکاها، سازمان‌های سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، همه، می‌توانند ابتکار عمل داشته باشند. ما در تمام قرارهای مبارزاتی شرکت و گسترش آن را تشویق و ترغیب می‌کنیم، تنها هدف، گسترش کلیِ جنبش، هماهنگ کردن و تقویت آن است، تا کارگران و حقوق‌بگیران خود بتوانند محتوا و هدف‌های جنبش را دراختیار خود داشته باشند (چند نمایندهٔ پارلمان و سخنگوی جنبش فرانسهٔ نافرمان- ژان لوک ملانشون، کاندیدای حزب کمونیست فرانسه- و همچنین بنوا آمون، دیگر کاندیدای چپ در انتخابات ریاست جمهوری، و رهبر سندیکای ث ژ ت در جشنواره حضور داشتند و به‌طورمفصل مطالبی ایراد کردند که همگرایی را ندا می‌داد). شور و شوق شما مرا تشویق می‌کند که از اینجا همهٔ جوانان فرانسه را فرابخوانم و بگویم که، شما می‌بایست می‌آمدید اینجا و می‌دیدید انبوهِ جوانانی را که پیشنهاد می‌دهند و تبادل‌نظر می‌کنند. خوانندهٔ رَپ اس کرو را می‌شنیدید که می‌خواند 'رپ همیشه موسیقی سرکشان و نافرمانان بوده' و صحنهٔ بزرگ جشن را با ده‌ها هزار شرکت‌کننده به‌لرزه درآورد. به همهٔ جوانان پیام می‌دهم که، آنان که تحصیلات عالی کرده‌اند، و آنان که شغلی ندارند، دانشجویان، آنان که از این کارآموزی به کارآموزی دیگر می‌روند، آنان که ۷۰ ساعت در هفته بدون مجوز تاکسی‌رانی می‌کنند و می‌شنوند که دولت می‌گوید 'این بهتر از کنار خیابان ایستادن و یا فروش مواد مخدر است'، به همه جوانانی که خواهان استقلال و آزادی‌اند و آگاهند که دامی برای‌شان گسترده شده و نمی‌خواهند از رؤیای جهانی بهتر دست‌بردارند، پیام می‌فرستم. باهم حقوق نوینی را بسازیم که به شما اجازه می‌دهد همان‌گونه که می‌خواهید زندگی کنید، به آرزوهای‌تان برای برپایی زندگی‌ای آزاد و مستقل برسید... انجمن‌ها، سندیکاهای دانشجویی، دانش‌آموزی، کارگران، معلمان و سازمان‌های سیاسی را برای ورود به مبارزه به‌منظور بنا کردن جامعهٔ فردا پر کنید. باهم 'جامعهٔ اشتراکی' را بسازیم که همهٔ ما به‌آن نیاز داریم. در جشن اومانیته شما در منزل خود هستید. در حزب کمونیست هم در منزل خود باشید به ما کمک کنید تا آن را تغییر دهیم و با تمامی تجربه‌های اجتماعی و سیاسی و تحول‌های جامعه همسو کنیم. اگر قانع نشده‌اید، بروید از روز ۲۷ سپتامبر [۵ مهرماه] فیلم کارل‌مارکس جوان به‌کارگردانی رائول پک را ببینید تا بدانید که در سن‌وسال شماست که انقلاب‌های بزرگ ظهور می‌کنند. امروز در اینجا به‌ویژه، می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم: بیش‌ازپیش 'سازندهٔ جامعهٔ اشتراکی' باشید، سازندگان جامعه‌یی نو، گردانندگان دائمی دستاوردهای شهروندان در جنبش‌های مدنی‌ای باشید که آزادی جامعه از بندها و سلطهٔ سرمایه‌داری، تبعیض‌های جنسیتی، نژادپرستی، استعمار را امکان‌پذیر می‌کند. جوانان فرانسه و همهٔ شما فرامی‌خوانم: بیایید باهم جهانِ صلح و انسانیت را بر پایهٔ احترام متقابل، برابری و عدالت بنا کنیم."

پاتریک هیاریک، سردبیر روزنامه اومانیته، یک روز پس از برگزاری جشنواره، در مقاله‌یی در اومانیته، چنین بیان می‌کند: "آری، در شرایط ویژه، جشن اومانیته از نو پیروزی مردمی و فرهنگی مهمی به‌دست آورد. پیروزی در گردهم آوردن فعالان اجتماعی، سیاسی. بحث و گفتگویی پرشور که آوای قدرتمندش، یعنی ندایِ وحدت، در آن به‌تدریج بالا و بالاتر می‌گیرد. اتحادی مردمی در برابر هجوم مخرب و وحشتناکِ ماکرون بر ضد حقوق سیاسی و اجتماعی و دمکراتیک شهروندان. پیروزی بررغم مانع‌هایی که ایجاد کردند. در رسانه‌ها، از میکروفون‌های مختلف رادیو و تلویزیون‌ها می‌شنویم که گاهی جشن اومانیته را گردهمایی‌ای سنتی و عامیانه و گاهی میراث باستانی می‌نامند. شاید آن‌ها هرگز به جشنوارهٔ اومانیته پا نگذاشته‌اند؟ آن‌ها حداقل از خشونتی که نسبت به جوانانی که در جستجوی آینده‌شان هستند روا داشته می‌شود- یعنی شرکت‌کنندگان در جشنواره- آگاهند؟ جوانانی تشنهٔ موسیقی و فرهنگ، با اشتهای سیاسی‌ای به‌معنای اصلی آن، به‌دور از سیاست‌زدگانی که فضای رسانه‌ای را پر کرده‌اند. آری، جشنوارهٔ اومانیته با این وضعیت داخلی و شرایط ویژهٔ جهان از نو پیروزی آفرید. چرا همهٔ کانال‌های تلویزیونی در مورد جشنواره سکوت کرده‌اند؟ سکوت در مورد بحث و گفتگوی نمایندگان پارلمان از حزب کمونیست فرانسه، 'جنبش فرانسهٔ نافرمان' ژان لوک ملانشون و حزب سوسیالیست، رودرویی فیلیپ مارتینز، دبیرکل سندیکای ث ژ ت، و الکساندر سوبو، یکی از رهبران سندیکای کارفرمایان، در مورد محیط زیست، و دیگر برنامه‌ها."

غرفهٔ نامهٔ مردم در جشن ندای مردم در شهر وین

غرفه "نامه مردم" ارگان مرکزی حزبمان امسال نیز همانند سال های گذشته در جشن با شکوه "ندای مردم" جشن نشریهٔ حزب کمونیست اتریش شرکت داشت. امسال این جشن در روز های شنبه و یکشنبه ۲ و ۳ سپتامبر برگزار شد.

هواداران حزب تودهٔ ایران در اتریش از سال ۱۹۶۳ تا به امروز، همه ساله در این جشن بزرگ و کارزار همبستگی با نیروهای کمونیست و پیشرو در جهان و برای بازتاب مبارزات مردم ایران و جلب همبستگی بین المللی با پیکار مردم ایران برای آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی شرکت کرده اند. در خلال این سال ها همیشه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران بخشی مهم از فعالیت واحد حزب در این جشنواره را به خود اختصاص داده است. رفقای

توده ای امسال نیز همراه با پخش سدها (صدها) اعلامیه به زبان فارسی و آلمانی (نشریه توده اینفو) در باره سالگرد فاجعه ملی و اعتصاب زندانیان سیاسی در ایران، در گفتگو با ده ها مراجعه کننده از میز کتاب و چادر حزب از آزادی برای زندانیان سیاسی و عقیدتی، مبارزه با دیکتاتوری در ایران، صلح در منطقه و در جهان، عدالت اجتماعی و همبستگی بین المللی سخن گفتند و در گفتگو با علاقمندان، تبلیغات زهرآگین امپریالیست ها و سرمایه داری نو لیبرال و اقدامات آنان را در دستبرد به منافع ملی کشورها و غارت میلیون ها انسان زحمتکش به چالش کشیدند و افشا کردند. موضوع انتخابات پارلمانی در اتریش که در روز ۱۵ اکتبر برگزار می شود به همراه موضوع جنگ در خاورمیانه و مسئله برخورد با پناهجویان محورهای مهم جلسه های گفتگو، میز گردها و سخنرانی ها در چادرهای حزب کمونیست اتریش و دیگر نیروهای مترقی اتریشی را تشکیل می دادند. امسال نیز ده ها تن از دوستداران و علاقمندان (ایرانی، افغانی، اتریشی،عراقی، سودانی و از دیگر کشورها) از میز کتاب و چادر حزب بازدید کردند و مایل بودند تا از نظرهای حزب پیرامون رویدادها و روندهای گوناگون در ایران، خاور میانه و جهان آگاه شوند و از تاریخ و مبارزه حزب ما بیشتر بدانند. رفقای ما در این دو روز و درخلال ده ها بحث و گفتگوی دوستانه با بازدیدکنندگان تلاش کردند تا در حد توان خود، بازتاب دهنده و فریادگر مبارزه مردم کشورمان در ایران، به ویژه زندانیان اعتصابی در زندان های ایران بر علیه دیکتاتوری حاکم باشند و از حقوق و کرامت انسانی، میلیون ها انسان زحمتکش و اسیر جنگ وکشتار و غارتِ امپریالیسم و سرمایه داری نولیبرال در جهان دفاع کنند.

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران، مسئله ملی و ...

با برگزاری همه‌پرسی استقلال در اقلیم کردستان عراق در روز دوشنبه سوّم مهر، بحث‌های ماه‌های اخیر در بارهٔ این موضوع وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. مقام‌های مسئول اقلیم کردستان اعلام کردند که نزدیک به ۷۸ درصد از مردم کردستان در همه‌پرسی شرکت کردند و رأی خود را به صندوق‌ها ریختند. بر اساس گزارش‌های اعلام شده، بیش از ۹۱ درصد از رأی‌دهندگان از پیشنهاد استقلال کردستان عراق حمایت کرده‌اند. گفتنی است که نتیجهٔ این همه‌پرسی هیچ‌گونه پیامد یا الزام قانونی به همراه نخواهد داشت و فقط نشان‌دهندهٔ خواست رأی‌دهندگان است. همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، در حالی که دولت عراق بر پایهٔ قانون اساسی کشور با این همه‌پرسی مخالف بود، ایران و ترکیه و سوریه- کشورهای هم‌مرز با عراق-، نسبت به پیامدهای برگزاری آن هشدار داده بودند، و سازمان ملل متحد نیز دولت خودمختار اقلیم کردستان را به بازنگری در طرح خود فراخوانده بود، اصرار دولت اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی به برگزاری همه‌پرسی شرایط حادی را ایجاد کرده است.

نه به توسل به تهدید، خشونت، و نظامیگری!

مانور نظامی نیروهای نظامی مشترک ترکیه و عراق در مرز بین دو کشور در روز ۳ مهر، قطع شدن پروازهای بین‌المللی به فرودگاه اربیل در اقلیم کردستان عراق، اعلام ممنوعیت دوطرفهٔ حمل و نقل نفت، گازوئیل، و دیگر مواد سوختی از مرزهای ایران و کردستان عراق، نخستین نشانه‌های بالا گرفتن تنشی است که در صورت ادامه یافتن و شدّت گرفتن، می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای صلح و آرامش در خاورمیانه داشته باشد. سردار سپاهی جزایری، سخنگوی ارشد نیروهای مسلح ایران، روز شنبه ۸ مهر اعلام کرد که "رزمایش مشترک "اقتدار" توسط نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی ایران و واحدهایی از ارتش عراق در مرزهای مشترک در مناطق مرزی قصرشیرین تا پرویزخان، مرز باشماق در مریوان، و مرز تمرچین در پیرانشهر" برگزار خواهد شد. او برگزاری این رزمایش را در چارچوب درخواست دولت عراق با هدف "همکاری جمهوری اسلامی ایران برای استقرار حاکمیت دولت مرکزی در پایانه‌های مرزی ایران با عراق" مطرح کرد. بر اساس گزارش رسانه‌ها، سلیم الجبوری رئیس پارلمان فدرال عراق در اظهار نظری دربارهٔ همه‌پرسی روز ۳ مهر، ضمن تأکید بر حفظ وحدت و تمامیت ارضی آن کشور اعلام کرد که این همه‌پرسی بر انتخابات آیندهٔ عراق نیز تأثیر خواهد گذاشت و کشور را وارد مرحلهٔ سیاسی جدیدی می‌کند.

الجبوری گفت: "وحدت عراق دغدغهٔ اصلی ماست و از آن کوتاه نخواهیم آمد. ما به باقی ماندن کردها در چارچوب یک میهن اهتمام داریم. نمایندگان کرد نسبت به حفظ وحدت عراق قسم یاد کرده اند." الجبوری همچنین اظهار داشت: "اگر وحدت را حفظ نکنیم، همگی زیان می بینیم. [کار کردن در] چارچوب دموکراتیک تنها راه حفظ وحدت عراق در مقابل خطرات است... حل مشکلات عراق از طریق گفتگو بین تمام طرف‌ها میسّر است." همچنین، روز چهارشنبه ۵ مهر، ۲۱۰ نفر از نمایندگان مجلس ایران در بیانیه‌ای برگزاری همه‌پرسی توسط اقلیم کردستان عراق را محکوم کردند و آن را "اقدام تجزیه‌طلبانه" خواندند، و از اقدام‌های دولت و مجلس فدرال عراق در برخورد با این موضوع حمایت کردند.

حزب کمونیست عراق: راه حل فدرالیسم ترقی‌خواهانه است!

هیئت سیاسی حزب کمونیست عراق روز ۲۹ شهریور با انتشار نامه‌ای رسمی خطاب به مقام‌های رسمی عالی‌رتبهٔ عراق، از جمله حیدر العبادی نخست‌وزیر، فؤاد معصوم رئیس‌جمهور، سلیم الجبوری رئیس مجلس، فائیک زیدان رئیس شورای عالی قضات، و همچنین مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان، در مورد بحران پیش آمده در ارتباط با اقلیم کردستان اعلام نگرانی کرد. رهبری حزب کمونیست عراق در این نامه ضمن اشاره به اینکه بحران روابط بین دولت فدرال و دولت منطقه‌یی کردستان در ماه‌های اخیر به‌شدّت به وخامت گراییده است، متذکر شد که در چند سال گذشته، شخصیت‌های مسئول از هر دو طرف به عوض ارائه دادن راه‌حل‌های منطقی و برنامه‌های روشن، بر آتش نفاق و بحران نفت ریخته‌اند. کمونیست‌های عراقی در این نامه مسئولیت اصلی بحران را متوجه کسانی دانسته‌اند که طبق قانون اساسی عراق، در عمل قدرت را به دست دارند. در این بیانیه آمده است که "یکی دیگر از عواملی که موجب تخریب رابطه بین دو طرف شد، نبود ارادهٔ سیاسی برای اجرای مادهٔ ۱۴۰ قانون اساسی و حل مسائل مربوط به مناطق مورد مناقشه [در بیرون از اقلیم کردستان] است." حزب کمونیست عراق ضمن تشریح همه‌جانبهٔ وضعیت بغرنجی که در آن کشور به وجود آمده است، متذکر شد: "بر این اساس، ما از فرمول فدرال حمایت کردیم که در قانون اساسی عراق تصویب شده و فرمولی پیشرفته برای ساختار حکومتی و اداری در یک کشور چندملیتی است. متأسفانه همهٔ توان و مزیت‌های این فرمول فدرالیسم به کار گرفته نشده و ساختمان دولت فدرال دموکرات در عراق هنوز کامل نشده است. حزب‌های گوناگونی که بالاترین مقام‌ها را در دولت عراق داشته‌اند، شرایط لازم را برای تکمیل ساخت‌وساز این دولت فدرال فراهم نکرده‌اند تا مشارکت در حرف و در عمل برای همهٔ مردم ما و به‌ویژه برای مردم منطقه کردستان، در مدیریت و تصمیم‌گیری در امور کشور بر اساس شهروندی جاری شود، و در نتیجه اتحاد داوطلبانهٔ خلق‌ها در یک عراق دموکراتیک فدرال تقویت شود."

رهبری حزب کمونیست عراق در بخشی از نامهٔ خود برخورد یک‌جانبهٔ رهبران اقلیم کردستان با مسئله را مورد نقد قرار داده و از جمله متذکر شده است: "به نظر ما، تغییر ساختمان دولت فدرال، که ساختار آن طبق قانون اساسی سال ۲۰۰۵ تعیین شده است، نمی‌تواند یک‌طرفه و توسط یکی از نیروها به مرحلهٔ اجرا گذاشته شود. ما در حالی که حق این یا آن منطقه را برای برگزاری همه‌پرسی برای بررسی و شناسایی دیدگاه‌های اهالی خود به رسمیت می‌شناسیم، موضوع اصلی را این می‌دانیم که با پیامدها و نتایج آن [همه‌پرسی] که بر کل دولت فدرال تأثیر خواهد داشت، چگونه باید برخورد کرد و آنها را به اجرا گذاشت."

راه حل بحران، پاسخ به مطالبات برحق مردم است!

حزب تودهٔ ایران پیش از این در سه مقاله و گزارش، در ماه‌های فروردین، تیر، و مرداد سال جاری، نظر خود را در مورد تصمیم رهبری حزب دموکرات کردستان عراق به برگزاری همه‌پرسی استقلال، و این ادعا که گویا تنها راه حل مسئلهٔ ملی در کردستان عراق اعلام استقلال این منطقه به مثابه یک کشور است، ارائه داده است. حزب ما با تأکید بر ضرورت حل مسئلهٔ ملی، بهره‌گیری از سازوکارهای مؤثری را در این راه ضرور دانسته است که ضمن توجه به شرایط حساس و بغرنج منطقه، حضور گسترده و عملکرد نیروهای تروریستی داعش و نیروهای وابسته به امپریالیسم در عراق و سوریه، و طرح‌های درازمدّت قدرت‌های امپریالیستی به منظور پاره‌پاره کردن کشورهای منطقه و به‌ویژه عراق و سوریه، به کمک چنان سازوکارهایی بتوان شرایط را برای تأمین مطالبات برحق مردم ستم‌دیدهٔ کردستان در هر یک از چهار کشور منطقه (عراق، سوریه، ترکیه، و ایران) فراهم آورد.

آنچه لازم است در ارتباط با برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان عراق مورد تأکید قرار بگیرد، این است که حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ اصول اعتقادی‌اش، از حق خلق کرد، و به طور کلی از حق همهٔ خلق‌های ستم‌دیدهٔ ساکن کشورهای منطقه و به‌ویژه میهن خودمان ایران، در مبارزه برای حل مسئلهٔ ملی و دستیابی به خود مختاری دفاع کرده، می‌کند، و خواهد کرد. حزب ما از همان آغاز مبارزه‌اش در ۷۶ سال قبل، راه‌حل‌های مشخصی را برای این مسئله مطرح کرد و در اسناد سیاسی و برنامه‌یی خود گنجاند. حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ اعتقاد و تعهدش به اصل لنینی حق تعیین سرنوشت ملّی، از مبارزهٔ خلق‌های مورد ستم در کشور خودمان و در دیگر کشورهای جهان برای رفع ستم ملی حمایت می‌کند، ضمن اینکه به ضرورت توجه به ارتباط دیالکتیکی میان این مبارزه از یک سو، و مبارزه براس صلح و در راه رهایی اجتماعی-سیاسی ملّت‌ها و خلق‌ها و پیکار با امپریالیسم از سوی دیگر، آگاه است. بر این اساس است که حزب ما همانند بسیاری از حزب‌های کمونیست در کشورهایی که محل زندگی و سکونت چندین ملیت و خلق است، تعهد خود به مبارزه برای تضمین حقوق اقلیت‌های ملّی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، و فرهنگی، از جمله حق آموزش به زبان مادری را در اسناد برنامه‌یی خود گنجانده است. ما معتقدیم که چنین تعهدی به رفع ستم ملّی و رهایی هر اقلیت ملّی، در واقع در خدمت مبارزه برای رسیدن به هدف‌های آزادی‌خواهانه و ترقی‌خواهانهٔ به سود همهٔ زحمتکشان کشور است.

حزب‌های کمونیست و نیروهای اصیل مبارز در راه صلح و سوسیالیسم در کشورهای منطقهٔ ما، منطقه‌ای که علاوه بر ملیت‌های گوناگون دیگر، کُردها نیز قرن‌هاست در آن ساکن‌اند و زندگی می‌کنند، همواره از حق همهٔ خلق‌ها و از جمله خلق کُرد برای خودگردانی و دستیابی به خواست‌های برحق اداری، فرهنگی، مدنی، اجتماعی، و اقتصادی‌شان حمایت کرده‌اند. تاریخ

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران، مسئله ملی و ...

حزب‌های کمونیست در منطقهٔ خاورمیانه در امر مبارزه در راه حقوق اقلیت‌های ملّی و حل مسئلهٔ ملی، از جمله در منطقه‌های کُردنشین، حاوی فصل‌های درخشانی است. کمونیست‌ها دوش به دوش خلق‌های منطقه در مبارزه برای به رسمیت شناختن حقوق سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی خلق‌ها، و از جمله حق آموزش و مراوده (از جمله در اداره‌ها و نهادهای مدنی) به زبان مادری و طیف گسترده‌ای از آزادی‌های بنیادی در فعالیت‌های فرهنگی، شرکت داشته‌اند و کارنامهٔ درخشانی در این زمینه دارند. ضروری است اشاره کنیم که شعار تاریخی حزب دموکرات کردستان ایران، "دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان"، رابطهٔ ساختاری میان برقرار شدن دموکراسی در ایران و نهادیه شدن آن از یک سو، و وجود خودمختاری در کُردستان ایران از سوی دیگر را به خوبی و درستی نشان می‌دهد. در تاریخ معاصر مبارزات مردم میهن ما، رابطهٔ تاریخی میان کمونیست‌های ایران و به‌ویژه حزب تودهٔ ایران که در راه بهروزی همهٔ ملّت ایران رزمیده‌اند، و جنبش رهایی‌بخش خلق کُرد که در نیمهٔ نخست دههٔ ۱۳۲۰ به تشکیل حزب دموکرات کردستان ایران در ۲ آبان ۱۳۲۴ و سه ماه پس از آن- در دوم بهمن ۱۳۲۴-به تشکیل "جمهوری مهاباد" در کردستان منجر شد، ثبت است.

حزب‌های کمونیست به موازات این پشتیبانی از حق ملّت‌ها در تعیین سرنوشت خود، در دهه‌های اخیر و با توجه به سیاست‌های تجاوزگرانه و حساب شدهٔ امپریالیسم برای بازترسیم مرزهای کشورهای منطقهٔ خاورمیانه و "تغییر رژیم" در این کشورها با هدف تقویت سلطه و سرکردگی خود، هشیارانه مخالفت اصولی و قاطع خود را با سیاست تکه‌تکه و تجزیه کردن کشورهای منطقه اعلام کرده‌اند. واقعیت این است که نیروهای ترقی‌خواه و چپ در خاورمیانه بر پایهٔ تجربه‌های مشخص خود در مورد سیاست‌ها و عملکردهای سلطه‌گرانهٔ امپریالیسم، به این باور رسیده‌اند که در بحث و بررسی و نظردهی در شرایط کنونی دربارهٔ حل "مسئلهٔ ملی" باید زمینه و چارچوب قتل و غارت‌های خونین و ویرانگر جهادگران تکفیری که عراق و سوریه را به آتش کشیده‌اند و به بی‌ثباتی دامن زده‌اند، و نیز هدف‌های استراتژیک امپریالیسم آمریکا و قدرت‌های منطقه‌یی- ترکیه، ایران، اسرائیل، و عربستان سعودی- را به طور مشخص در نظر داشت. حزب تودهٔ ایران ضمن اینکه نسبت به سیاست‌های رهبران و تصمیم‌گیرندگان اقلیم کردستان عراق در مورد برگزاری همه‌پرسی استقلال و پیامدهای آن به طور جدّی نگران است، با سیاست‌های تهدید و فشار از سوی ارتجاع منطقه و به‌ویژه حکومت‌های ایران و ترکیه که خود کارنامهٔ سیاهی در رفتار با خلق کرد دارند، قاطعانه مخالف است. تلاش‌های مذبوحانهٔ رژیم ولایی ایران در هفتهٔ گذشته برای دستگیری فعالان سیاسی کردستان ایران باید از سوی نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه کشور قاطعانه محکوم شود. شرایط سیاسی حاکم بر کردستان ایران و اقلیم کردستان عراق به طور کلی با هم متفاوت است. مبارزهٔ نیروهای سیاسی در کردستان و بقیهٔ مناطق ایران باید به شکل‌گیری و کامیابی جنبش متحد و سازمان‌یافته‌ای که شعارهای اساسی آن دستیابی به صلح، طرد دیکتاتوری ولایی حاکم، برقراری دموکراسی راستین و عدالت اجتماعی در ایران، و فدرالیسم ترقی‌خواهانه در مناطق ملی است، توجه جدّی داشته باشد.

بی‌تردید دسته‌بندی‌های فرقه‌یی در حکومت فدرال عراق و تعلل و مانع‌تراشی در تأمین حقوق خلق کرد، عاملی قطعی در به وجود آمدن بحران کنونی بوده است. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، تنها راه حل بحران به وجود آمده، مذاکره واقعی و به دور از بندبازی‌های سیاسی میان دولت فدرال عراق و رهبران اقلیم کردستان با هدف برقراری دموکراسی واقعی، تأمین حقوق بنیادی و تحقق خواست‌های برحق مردم محروم و ستم‌دیدهٔ کردستان عراق بر پایهٔ مواد قانون اساسی آن کشور است که می‌تواند نقطهٔ آغاز خوبی برای تضمینِ یک فدرالیسم ترقی‌خواهانه و پیشرو باشد. ما نگران هستیم که بدون کوشش در این مسیر، مردم کردستان نه‌فقط در عراق، بلکه در ایران، سوریه، و ترکیه نیز با وضعیت وخیم‌تری مواجه شوند و سرنوشتشان بهانه‌ای برای تشدید مداخله‌های فاجعه‌بار امپریالیسم و سرکوبگری نیروهای ارتجاعی شود.

ادامهٔ در ستایش از ماکسیم گورکی ...

می‌شود. این واقعیت پیش‌پاافتاده سرمایه‌داری است. میدان نبردی که هرروزه روح هزاران انسان قتل‌عام می‌شود. این نمایش درونی جنبهٔ مهمی از شیوهٔ گورکی است. واقع‌گرایی اخیر اروپایی و آمریکایی بین دو کرانهٔ غلط تلوتلو می‌خورد: یا در ابتذال تجربهٔ روزمره غرق می‌شود یا خود را در معرض نوعی ازناپختگی حیوانی، بی‌روح و بی‌محتوا قرار می‌دهد. هر دو اما مرحله‌هایی مختلف از یک چیزند و اغلب همراه هم در همان اثر پدیدار می‌شوند. گورکی به عامل‌هایی خام هیچ نیازی ندارد. او به‌هیچ هیاهویی حیوانی به‌قصد وام دادن به جنبش درونی در نمایش زندگی، برای زدودن واقعیت مبتذل از ابتذال مردهٔ آن نیاز ندارد. او تراژدی‌هایی درونی، کمدی تراژدی‌ها و لودگی‌هایی که بی‌هیچ هیاهوی رؤیت‌شدنی‌ای در خانهٔ ساکت به‌نمایش درمی‌آیند، می‌بیند. چون او زندگی را به‌این شیوه می‌بیند و شرح می‌دهد، شیوه او سادگی تکان‌دهنده و سفتی‌ای درونی پیدا می‌کند. او با کلمات ساده و بی‌پیرایه‌ای که به‌طورطبیعی از خود وضعیت ناشی می‌شوند، نور نافذی بر ژرف‌ترین گوشه‌های روح انسانی می‌افکند و توفان‌های اشتیاق و تراژدی حزن‌انگیز را آشکار می‌کند. سفتی درونی شیوهٔ گورکی به دنیایی که او توصیف می‌کند سیمای مناسبی می‌دهد. پیچیدگی شخصیت‌هایی که او شرح می‌دهد به آثار او غنا می‌بخشد. گورکی ساده‌سازی قیاسی را، که ادبیات جدیدتر اروپا در آن افراط می‌کند، به‌کار نبرده است. هر یک از کاراکترهای او وحدت ژرف و بنیادی فکر و غریزه را- اگرچه وحدتی از تضادها است- به‌نمایش می‌گذارند. اما آنچه بیش از هرچیز به گورکی جایگاه یگانه‌ای در ادبیات حال‌حاضر عرضه می‌کند این واقعیت است که زندگی معنوی کاراکترهای او همیشه ضرورت ارگانیک پیامدِ محیط آنان و تنها در حکم ماده‌یی منفرد از صداها و شخصیت‌های آنان است. گورکی هرگز نسبت به زندگی روانی آنان بی‌تفاوت نیست. او همیشه از آنچه گرایش هریک از کاراکترها را نسبت به جهان مشروط می‌کند و نیز از چگونگی واکنش این گرایش به خود زندگی آگاه است. آثار گورکی نقطهٔ اوج فرهنگ ادبی‌اند.

نویسندگی، اما بازتاب زندگی است. گورکی در سراسر زندگی، مدافع متعصب فرهنگ بود. او نه‌تنها مدافع وفادار فرهنگ سوسیالیستی در برابر بربریت فاشیستی در دوران ما بود، بلکه پیوسته برای نیازهای فرهنگی و پیشرفت روشنفکری پرولتاریای سرکوب‌شده مبارزه کرد و اهمیت عظیم فرهنگ در مبارزه طبقاتی را به‌رسمیت شناخت. او به‌طورکلی مدافع پیشتاز فرهنگ انسانی بود. به‌نظر می‌رسید او خود را وارث به‌حق تمام فرهنگ انسانی حس می‌کند که در برابر بدترین شکل بربریت وظیفه دارد از آن دفاع کند. او نویسندهٔ کبیری بود، چون انسان کبیری بود. او آموزگار مشترک ما بود. اما در کنار این گور [مزار گورکی] باید اعتراف کنیم که نه به‌اندازهٔ کافی نه به‌شیوه‌ای درست از او نیاموخته‌ایم.

گورکی جوان به تولستوی نزدیک بود - و چه ارثیهٔ عظیمی از این هم‌نشینی با خویش به‌همراه آورد! ما به‌اندازهٔ کافی خوشبخت بودیم تا با گورکی بالغ زندگی و کار کنیم - اما آیا در سایهٔ واقعی او تیره‌روزترین سنت‌های ادبیات رو به‌انحطاط بورژوازی را ترویج نکردیم؟ گورکی توانست نشان دهد که انسان بورژوازی همچون موجودی باطناً زنده به‌وسیلهٔ سرمایه‌داری ناقص می‌شود. آموختن از گورکی وظیفهٔ ادبی‌ای خالص نیست. انسان باید گرایش او به زندگی، اینکه چگونه و چقدر وارد عرصهٔ عشق و نفرت شد، اینکه چگونه اندیشمندانه بر زندگی‌اش سلطه یافت، اینکه چگونه به وحدت انقلاب پرولتری، به انسان‌گرایی و شیوهٔ واقع‌گرایی رسید را از او بیاموزد. باید کیش زندگی او را در راستای توانمندی یاد گرفتن سودمند کیش ادبی او درک کرد. تنها به‌این صورت می‌توان به فراگرفتن آثار فناناپذیر او امیدوار بود. به‌خاطر این وحدت زندگی و ادبیات است که او به نویسندهٔ کلاسیک رئالیسم سوسیالیستی تبدیل شد، اگر کسی آرزومند یافتن جاده رئالیسم سوسیالیستی است باید او را دنبال کند.

گورکی درگذشت. اما او همیشه نه‌تنها یک کلاسیک و نمونه باقی خواهد ماند، بلکه به آموزگار کبیر فرهنگ ادبی، آموزگار رئالیسم سوسیالیستی ما بودن ادامه خواهد داد-۱۹۳۶ [۱۳۱۵ خورشیدی].

ادامهٔ در ستایش از ماکسیم گورکی ...

لنین و استالین بود. این جایگاه بی‌همتای تاریخی گورکی بر هنر او نشانی یگانه بر جای نهاد. گورکی با دوران زوال ژرف واقع‌گرایی [رئالیسم] در اروپای غربی (در روسیه از سال ۱۹۰۵) نیز معاصر بود. زمانی که گورکی فعالیت‌های نویسندگی‌اش را آغاز کرد واقع‌گرایی جاناتان سویفت [خالق سفرهای گالیور] و هنری فیلدینگ [خالق تام جونز]، انوره دو بالزاک [آفرینندهٔ کمدی انسانی] و استاندال [آفرینندهٔ سرخ و سیاه] مدت زیادی بود از صحنه ناپدید شده بود. شکل‌گرایی (فرمالیسم) سطحیِ طبیعت‌گرا و تجربی -"استادکاری"ای تهی از معنی- بر ادبیات زمان غالب بود. گورکی، اما ذره‌ای از این زوال تأثیر نگرفته بود. او گستاخانه، به سنت‌های واقع‌گرایان قدیمی و مستقیماً به سنت‌های تولستوی، ادامه داد.

این بیان نباید در معنای لغوی‌ای سطحی درنظر گرفته شود، گرچه شیوهٔ گورکی از بنیاد با شیوهٔ تولستوی متفاوت است. گورکی جهان‌بینی وسیع تولستوی را به‌ارث برد، دیدگاهی آن‌چنان به‌طورکامل زنده که آنچه را مرده به‌نظر می‌رسد احیا می‌کند- آن "دیدگاه عقلانی از جهان" که هگل از آن سخن می‌گوید، و دیدگاهی که در جهان نیز به اتخاذ "دیدگاه عقلانی" از چنین انسانی منجر می‌شود. همانند تولستوی، گورکی نیز باخشم عظیم بشردوستانه‌ای بر ضد تحقیر و تحریف انسان از سوی فئودالیسم و سرمایه‌داری انباشته شده بود. خشم او سوزان، بی‌تردید و احساس اشتیاق شدید انسان گرایانه برای یگانگی بشر، برای انسانی به‌طورمطلوب همه‌جانبه و کاملاً رشدیافته، بود. گورکی این آتش را برای رهبران واقعی استثمارشدگان و ستم‌دیدگان، برای پرولتاریای انقلابی به‌دوش کشید. خشم او در انفجار شعلهٔ پرومته‌ایِ انقلاب درخشید.

زندگی و آثار گورکی شاهد درخشان این حقیقت است که پرولتاریای انقلابی، که مردم رهاشده با انقلاب پرولتاری، میراث‌دار واقعی تمامی خشم سرکش انسان، وارث تمامی انقلاب‌های تاریخ بشر، وارث انسان‌گرایی و هنر باشکوه است. زندگی و آثار او نشان می‌دهند که این پرولتاریا "هر چیزی از ارزش در بیش از دوهزار سال توسعهٔ اندیشهٔ انسانی و فرهنگ انسانی را رام و سازگار می‌سازد" (لنین). کلمهٔ "انسان"، با گورکی یک‌سره کیفیت جدیدی کسب می‌کند. انسان‌گرایی او همزمان شادی و خشم بیشتری دارد، هم روشن‌تر و هم سرشار از نفرت شدیدتر از تمام تحقیرها نسبت به‌هر انسان‌گرایی پیشین است. روشنای شاد انسان‌گرایی او در رابطهٔ نزدیک او با جنبش انقلابی کارگری و با بلشویزم، ریشه دارد. جنبش کارگری، انقلاب پرولتری برای گورکی در درجهٔ نخست به‌معنی رهایی انسان، به‌معنی درهم شکستن تمام زنجیرهایی است که مانع آزادی و رشد همه‌جانبهٔ شخصیت انسانی می‌شوند.

گورکیِ جوان، قدرت‌های انسانی‌ای حیاتی که در مردم نهفته‌اند توانست ببیند. او برآمدنِ این نیروها را در شورش برضد تمامی بدبختی و خفتی که مانع پیشرفت آنان می‌شد توانست مشاهده کند. او همچنین توانست ببیند که این نیروها چگونه به‌وسیلهٔ "سرمایه‌داری آسیایی" روسیهٔ قدیم مست، بی‌معنی، و حتی دچار گمراهی جانورآسائی می‌شدند. رهایی نیروهای عظیم انسانی مردم در جنبش انقلابی کارگری، در گردهم آوری منظم نیروها به‌منظور رهایی نوع بشر نهفته است. اما چشمگیرترین و اصلی‌ترین نکته در نگاه خلاق گورکی، نه‌تنها دیدن آزادی دوردست نوع بشر همچون یک کل، بلکه توانایی دیدن این بود که جنبش انقلابی کارگری افرادی را نیز که با صمیمیت در آن شرکت می‌کنند آزاد می‌کند، شخصیت‌شان را از بند رها می‌کند و از آنان انسان می‌سازد. او توانست ببیند که برای مارکسیسم، برای بلشویک‌ها، فراتر از مطلوبی (ایده‌آلی)، فراتر از چشم‌اندازی دور، اصولی انسان‌گرایانه است. برای آنان [بلشویک‌ها] انسان‌گرایی بنیان و اصول خودِ عمل انقلابی است. این انسان‌گرایی بلشویکی "مادر" را سرود قهرمانی قدرت انقلابی جنبش کارگری برای رهایی بشریت می‌سازد و این کتاب قدرت منحصربه‌فردش را ارائه می‌کند.

نویسندگان دیگری نیز مبارزهٔ پرولتاریا برای رهایی را نشان داده‌اند. آنان اما خود را به تصویر سیاسی یا اقتصادی مبارزه محدود کرده‌اند. انسان‌گرایی اینان-زمانی که درون عبارت‌هایی احساساتی و لطیف فاسد نشد- کم‌وبیش انتزاعی باقی ماند. گورکی هم‌زمان سودمندی عملی و از پیش موجود انسان‌گرایی در جنبش انقلابی کارگری را نیز نشان داد و بر آن تأکید کرد. جنبش کارگری بیدار می‌شود و پیشرفت می‌کند، گردهم می‌آید، هر آن نیروهای انسانی‌ای را که در آن شرکت می‌کنند متشکل می‌کند. به‌وسیله و درون جنبش کارگری است که انسان‌هایی منحرف و زمین‌گیر دوباره به انسان تبدیل می‌شوند. (این جنبش) به لال قدرتِ سخن گفتن، و به نابینا قدرت بینایی می‌دهد. انسان را از چنگال کسالت می‌رهاند، چندان که تنها آنچه را که حاضر و مستقیم است از آن طریق نتوان دید. تا جایی که آینده را به انسان‌ها نشان می‌دهد، گذشته آنان را روشن و حال حاضرشان را درخشان و آن را از هدف مبارزهٔ آگاهانه سرشار می‌سازد. مانع‌های ایجادشده از سوی سرمایه‌داری برای جدایی انسان از انسان را درهم می‌شکند و آن‌ها را به انسانی‌ترین روش، در مبارزهٔ مشترک متحد می‌کند.

گورکی به‌درستی قربانی‌ها را نیز نشان می‌دهد،شکست‌ها را نیز نشان می‌دهد، درهم شکستن بندبند انسان با ضرورت‌های بی‌رحم مبارزه را نیز نشان می‌دهد. اما

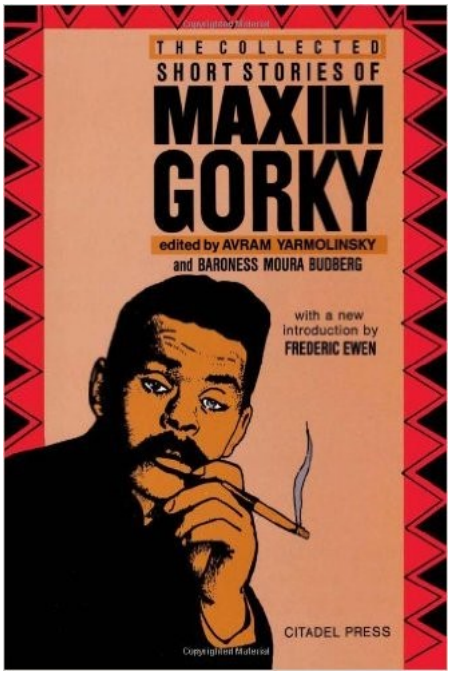

سرود پیروزمندانهٔ انسانی کردن با شرکت در جنبش کارگری، با اتحاد ژرف انسانیت بیدارشده در رفاقت جدید آنان بر فراز رنج به‌نوا درمی‌آید. افرادی مانند نیلوونا یا ریبین را تنها گورکی می‌تواند خلق کند. این انسان‌گرایی انقلابی، انسان‌گرایی کارگری، در تمام آثار گورکی نفوذ می‌کند. او خواه میخانه‌ای را توصیف کند یا شب مسافرخانه‌یی را یا تجارتخانه یا خانهٔ دلتنگ طبقهٔ متوسطی را، نور انسان‌گرایی کارگری بر سرنوشت هر انسانی نفوذ می‌کند. بدون احساساتی حقیر، احساس گرم نسبت به مردم و سرنوشت آنان را طوری به‌بیان می‌آورد که هیچ نویسندهٔ دیگری نمی‌تواند آن را توصیف کند. برای گورکی جهان سرمایه‌داری کشتارگاهی است که در آن در هرلحظه مفروض گلوی هزاران قربانی انسانی زیر کارد است.

گورکی، انسان‌گرای کارگری، همان چیزی را که بزرگ‌ترین متفکران مارکسیست به‌تکرار گفته‌اند می‌گوید: سرمایه‌داری نه‌تنها زحمتکش را برده و مورد بهره‌کشی قرار می‌دهد، بلکه شباهت انسانی اعضای خود طبقه حاکم را زمین‌گیر می‌کند و به‌غارت می‌برد. انگلس در "آنتی دورینگ" می‌گوید: "نه‌تنها کارگران، بلکه طبقه‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم کارگران را هدف استثمار ساخته‌اند، از طریق تقسیم کار، به ابزار عملکرد خویش تبدیل می‌شوند: بورژوای بی‌مغز به ابزار سرمایه و حرص خود برای سود، وکیل به ابزار تصورات قانونی فسیل‌شده‌اش که در حکم قدرتی مستقل از او بر او مسلط می‌شود، " طبقه‌های دانش‌آموخته" به‌طورکلی به محدودیت‌های چندلایه محلی خود و آموزش تخصصی یک‌سویه و این واقعیت که، آنان به زندگی زنجیر شده‌اند تا به یک فعالیت تخصصی - حتی وقتی این فعالیت تخصصی صرفاً انجام دادن کاری نیست."

سرمایه‌دارهای گورکی را درنظر بگیرید، خانوادهٔ "فوما گاردیف"، "آرتامانوف‌ها"، "یگور بولیچُف و دیگران". آن‌ها قابل‌مقایسه نیستند، چیزی مانند آن‌ها در جهان ادبیات وجود ندارد. بالزاک باقدرت قلمی‌ای عظیم آنچه را سرمایه‌داری با انسان می‌کند نشان می‌دهد. اما در اثر بالزاک انرژی انسانی از سوی سرمایه‌داری منحرف، گمراه و به کانال‌های بدلی که می‌تواند خود را در ترکش‌های عجیبی تخلیه کند، هدایت می‌شود. آفتاب غروب دوران قهرمانی انقلاب بورژوایی هنوز آخرین اشعه‌هایش را بر اثر او می‌تاباند. نیروهای محدودنشدهٔ انسانی باز هم خیز پیدا می‌کنند یا در مبارزه‌ای تراژیک فروکش می‌کنند.اما ووترین، گوبسک، نوسینگن هنوز به‌سان شخصیت‌هایی بزرگ‌تر از زندگی ایستاده‌اند.

پس از ۱۸۴۸، شخصیت‌ها در ادبیات اروپایی پلاسیدند. واقع‌گرایی جدیدتر تنها قربانی‌های بی‌مبارزه، تنها "محصول‌های سرمایه‌داری تحقیر انسان" را نشان می‌دهد. آنان پیش چشمان ما به‌وسیلهٔ سرمایه‌داری ناقص نمی‌شوند، بلکه از قبل بدشکل‌شده به صحنه می‌آیند. کسی که ادبیات این دوره را می‌خواند ممکن است فکر کند افرادی که بدشکل نشده‌اند، فاسد نشده‌اند، پرداختهٔ تصور نویسندگان قدیمی‌تر یا ساخته خیال آرمان‌گرایان بوده‌اند. در آثار گورکی- هرچند نتیجهٔ نهایی مبارزه برای کسانی که نمی‌توانند بر محدودیت‌های طبقهٔ خود بشورند اجتناب‌ناپذیر است- اما این نتیجه تا زمان پایان مبارزه اتفاق نمی‌افتد. زیر پوست زندگی بورژوازی ستیزه‌ای شدید، گاهی مضحک، گاهی قهرمانی، جریان دارد. انرژی‌های انسانی راه پیشرفتی را جستجو می‌کنند. مبارزه‌ای نه‌تنها برای کسب جایگاهی در جامعه، بلکه برای پیشرفت توانایی خود انسانیت وجود دارد. انسان‌ها همواره زمین‌گیر، همیشه ناقص هستند، اما- طبق خلق‌وخو و مقتضیات- برای محافظت از خویش مبارزه می‌کنند و تنها پس از مبارزه‌ای طولانی آرام می‌شوند.

این نمایش درونی آثار گورکی است. گورکی با این آثار نسبت به دیگر نویسندگان نفرت عمیق‌تری از سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. برای او دنیای سرمایه‌داری گورستانی برای کسانی که مرده- به‌قتل رسیده به‌دنیا می‌آیند نیست، بلکه انسانیت تنها پس از مبارزه‌ای سخت قربانی

ادامه در صفحه ۱۱

اوج‌گیری «جنبش نوزایی ملّی مکزیک» و تلاش برای ایجاد تحوّل بنیادی در آن کشور

مکزیک برای فعالان سندیکایی جای امنی نیست. کارگران در شرایط محدودکنندهٔ "قراردادهای حفاظتی" "کار می‌کنند (که توسط سندیکاهای موهوم یا به‌اصطلاح "کاغذی" وابسته به دولت، با همکاری کارفرما تنظیم می‌شود و کارگران عملاً از محتوای آنها بی‌خبرند) و هر کوششی برای تشکیل اتحادیه‌های صنفی و سندیکاهای مستقل از کارفرمایان می‌تواند به ضرب و شتم، بازداشت، یا سرنوشت بدتری برای کارگر منجر شود. مکزیک جای امنی برای روزنامه‌نگاران هم نیست. فقط در سال جاریِ میلادی (که اکنون هشت ماه و اندی از آن گذشته است) نُه روزنامه‌نگار کشته شده‌اند. فعالان حقوق بشر و عدالت اجتماعی نیز از دیگر قربانیان همیشگی و مکرر خشونتِ مرگبار در مکزیک هستند. مقیاس عظیم این خشونت اغلب نادیده گرفته می‌شود. ماه گذشته، یان یاراب، نمایندهٔ کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در مکزیک، گزارش داد که در نُه سال گذشته، تعداد باورنکردنی ۳۰٫۹۴۲ نفر در مکزیک ناپدید شده‌اند! گروه‌های تحقیق و بازرسانی که به طور مداوم گورهای مخفیانهٔ بیشتری از قربانیان را در کشور پیدا می‌کنند معتقدند که شمار ناپدیدشدگان بسیار بیشتر از رقم ذکر شده است، و بر این نظرند که در ده سال گذشته بیشتر از ۱۰۰هزار نفر در مکزیک ناپدید شده‌اند.

اینها قربانیانی در کشوری هستند که در آن ثروتمندان بدون هیچ مجازاتی قانون‌شکنی می‌کنند، در حالی که به قول آندره مانوئل لوپز اوبرادور (آملو) رهبر "جنبش نوزایی ملی مکزیک" (مورنا)، اکثریت مردم در "رژیمی از امتیازهای ویژه و فساد "زندگی دشواری دارند. آملو سوّمین و محبوب‌ترین فرماندار شهر مکزیک (مقامی انتخابی از قوهٔ مجریه در حوزهٔ فدرال در پایتخت کشور) در تاریخ این شهر است و تا کنون دو بار هم (در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۲) نامزد ریاست‌جمهوری مکزیک شده است.

با توجه به انبوه شواهد موجود در مورد خرید رأی، تقلب، و تخلف از قانون انتخابات در رقابت‌های سال ۲۰۱۲ که به پیروزی انریکه پنیا نیه‌تو در انتخابات ریاست‌جمهوری آن سال انجامید، خیلی‌ها در مکزیک معتقدند که در آن انتخابات، پیروزی را از آملو رُبودند. (او در انتخابات آن سال با ۷درصد اختلاف، نفر دوّم شد.) با وجود این، آملو اکنون بار دیگر دارد خود را برای شرکت در رقابت‌های انتخاباتی سال آینده آماده می‌کند. من این بخت را داشتم که جزو دعوت‌شدگان به همایشی بودم که "یونایت«، بزرگ‌ترین اتحادیهٔ صنفی بریتانیا، هفتهٔ گذشته در دفتر مرکزی‌اش در لندن ترتیب داده بود که در آن اوبرادور برای حاضران- که بیشترشان مکزیکی بودند- صحبت کرد و دیدگاه‌های خود را در مورد "تحوّل واقعی" در صحنهٔ سیاست مکزیک بیان کرد.

اگرچه پنیا نیه‌تو (رئیس‌جمهور کنونی مکزیک) ریاست حزبی را به عهده دارد که به مدّت هفتاد سال (تا سال ۲۰۰۰) قدرت انحصاری را در اختیار خود داشت، ولی امروزه عرصهٔ سیاست در مکزیک، یک عرصهٔ چندحزبی است. با وجود این، اوبرادور تذکر می‌دهد که حضور و فعالیت بیشتر از یک حزب، به معنای وجود دموکراسی نیست. او تأکید دارد که "گذار دموکراتیک در مکزیک، ترفندی بیش نبوده است. ما صرفاً دستگاهی داریم که توسط چند حزب کنترل می‌شود، و دموکراسی واقعی نیست، بلکه حکمرانی اقلیتی کوچک است که فقط خودش را نمایندگی می‌کند." مردود دانستن این "حزب‌ها" توسط اوبرادور به این واقعیت اشاره دارد که او "مورنا" را اصلاً یک حزب نمی‌داند. مورنا که در آغاز به صورت یک جنبش اجتماعی شکل گرفت، تازه سه سال پیش با عنوان یک حزب سیاسی به ثبت رسید، و این در حالی بود که در همان موقع ۳۵ کرسی در مجلس نمایندگان داشت. مورنا که ریشه در فقیرترین بخش‌های جامعهٔ مکزیک دارد، با "نظامی" که سال‌هاست مکزیک را به سود خودش اداره می‌کند، از اساس و به طور بنیادی مخالف است. اوبرادور صحبت از چنان انقلابی می‌کند که ترس از آن ندارد که از ثروتمندترین لایه‌ها بگیرد تا وضعیت را به سود فقیرترین قشرهایی که ده‌ها سال است سطح زندگی‌شان مرتب پایین آمده است، تغییر دهد. او می‌گوید: "وقتی سیاستمداران ما از ضرورت اجرای سیاست‌های ریاضتی حرف می‌زنند، منظورشان کاهش دستمزد زحمتکشان و حذف یا کاهش خدماتی است که زحمتکشان به آنها نیاز و تکیه دارند... ما هم از ریاضت حرف می‌زنیم. ولی از دید ما، ریاضت یعنی پایان دادن به امتیازهای طبقهٔ حاکم." او از امتیازهایی صحبت می‌کند که سیاستمداران مکزیکی را ممتازترین سیاستمداران روی زمین کرده است. برای مثال، حقوق بازنشستگی یک رئیس‌جمهور پیشین، بیشتر از ۲۸۳هزار دلار آمریکاست. در عین حال، در همهٔ ۲۳ سالی که قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی "نفتا" (میان مکزیک و کانادا و آمریکا) برقرار بوده است، ارزش واقعی دستمزد مکزیکی‌ها سقوط کرده است. ارزش واقعی حداقل دستمزد امروزه یک‌پنجم ارزشی است که قبلاً داشت. پری گاردینر، نامزد وزارت بازرگانی خارجی در کابینه در سایه (در حزب اپوزیسیون کارگر بریتانیا به رهبری جرمی کوربین)، که او نیز در همایش شرکت داشت، می‌گوید که پیامدهای "نفتا "برای مردم عادی مکزیک فاجعه‌بار بوده است، به طوری که "دو میلیون کشاورز بیکار شده‌اند، در حالی که آمریکا به پرداخت یارانه‌های کشاورزی گزاف برای حمایت از صادراتش ادامه می‌دهد." مواد غذایی ارزان و یارانه‌یی که از آن طرف مرز (از آمریکا) وارد مکزیک می‌شود، برای کشاورزان مکزیکی فاجعه‌آور بوده است، و از سوی دیگر هم، ارزش دستمزدهای کارگران سقوط کرده است. اوبرادور نیز اشاره کرد "در حالی که در چین دستمزدهای واقعی مرتب افزایش یافته است، قدرت خرید مردم ما در مکزیک مرتب کاهش یافته است."

کارگران مکزیکی را با تهدید به اینکه تولید و فرصت‌های شغلی ممکن است به چین برود، با قلدری و ارعاب به پذیرش حقوق و دستمزدهای کم و شرایط کاری نامناسب مجبور کرده‌اند، به‌ویژه در صنعت خودروسازی. این در حالی است که از سال‌ها پیش، خیلی از کارخانه‌ها را از آمریکا به مکزیک آورده بودند تا صاحبان آنها از دستمزدهای کم و نبود یا ضعف سندیکاهای کارگری در مکزیک برای به دست آوردن سود بیشتر بهره ببرند. امّا در حالی که دستمزدهای پرداختی به کارگران "رقیب" چینی هر سال افزایش می‌یافت، دستمزدهای کارگران مکزیکی هر سال کمتر شد. اوبرادور می‌گوید: "قدرت خرید زحمتکشان در مکزیک کاسته شد، و بهانهٔ همیشگی هم این بود که [با اضافه نکردن دستمزدها] باید از تورّم جلوگیری کرد." نتیجه‌ای که از این سیاست حاصل شد، بینوایی گستردهٔ زحمتکشان بود. هرچه هم که اقتصاددانان دربارهٔ نمودارها و منحنی‌های رشد بگویند، باز هم به قول اوبرادور: "با مردمی فقیر، نمی‌توان کشوری ثروتمند داشت. "پیامدهای ویرانگر و فلج‌کنندهٔ "نفتا -«هم برای کارگران بخش تولید در آمریکا و هم برای میلیون‌ها مکزیکی- تأکیدی است بر مسئله‌ای عام‌تر که در نحوهٔ تنظیم و اجرای قراردادهای بازرگانی بین‌المللی دیده می‌شود.

پری گاردینر نیز در سخنرانی‌اش در همایش به همین نکته اشاره کرد. به گفتهٔ او، توجه به نفتا مهم است چون به اندازهٔ "دو دهه داده و اطلاعات" دربارهٔ پیامدهای چنان قراردادهایی بر روی اشتغال و دستمزد به ما داده است. او افزود که نفتا نقطهٔ آغاز و الهام‌بخش قراردادهای بعدی مثل "پیمان بازرگانی و سرمایه‌گذاری دو سوی اقیانوس اطلس (TTIP)" میان آمریکا و اتحادیهٔ اروپا و "توافق‌نامهٔ جامع اقتصادی و بازرگانی (CETA)" میان کانادا و اتحادیهٔ اروپا بود. به بیان گاردینر، هر سهٔ این توافق‌ها نمونهٔ "مسابقه برای رسیدن به پایین سطح، در رقابتی غارتگرانه است که چندین برنده ندارد." یکی از زهرآلودترین ابتکارهای نفتا، بند مربوط به حل اختلاف میان دولت و سرمایه‌گذار (به سود سرمایه‌گذار) است که در پیمان‌های بعدی نیز گنجانده شد.

ده‌ها سال است که حزب‌های حکومتی به‌اصطلاح چپ نیز با این توافق‌ها و پیمان‌های بازرگانی ناتوان‌ساز همراه و همگام شده‌اند، و به ادعاهای توخالی در مورد این توافق‌ها، از جمله اینکه این توافق‌ها به ایجاد اشتغال و شکوفایی اقتصادی کمک می‌کنند، گردن گذاشته‌اند و آنها را بستری اجتناب‌ناپذیر در روند "جهانی‌سازی" می‌دانند.

حضور گاردینر و اوبرادور همراه با هم در یک همایش از این لحاظ روحیه‌بخش بود که می‌دیدیم که وضع در هر دو سوی اقیانوس اطلس (یعنی اروپا و آمریکا) در حال تغییر کردن است. گاردینر تأکید کرد که "ما در حزب کارگر بریتانیا این نظر را رد می‌کنیم که باید برای شرکت‌های چندملیتی، دستگاه قضایی خصوصی و جداگانهٔ خودشان را فراهم آورد که از راهِ آن بتوانند به خاطر از دست دادن سودشان به هر دلیل، از دولت‌های میزبان شکایت کنند. "او می‌افزاید که امروزه حتّی نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول هم کم‌کم و با اکراه دارند این واقعیت را می‌پذیرند که خیزش توده‌یی علیه سیاست‌های نولیبرالی در قارهٔ آمریکا و اروپا، دسیسهٔ این یا آن نیست، بلکه "واکنش واقعی مردم عادی به پیامدهای منفیِ بازرگانی بدون مقررات و نظارت بر زندگی آنهاست."

گاردینر معتقد است که چپ‌ها به استنادِ "بندهای اجتماعی غیرالزام‌آوری که در قوانین اتحادیهٔ اروپا وجود دارد" برای مدّتی طولانی ساکت و آرام شده بودند و پیامدهای عملی فاجعه‌بار

ادامه در صفحه ۷

رویکردِ مارکسیستی به علم، به ما چه می‌گوید؟

علم و واژهٔ "علمی" می‌توانند دست‌کم دربرگیرندهٔ سه موردِ ناهم‌سان باشند که عبارت‌اند از:

* یک- "مضمونِ شناخت" در رشته‌های دانشی ناهم‌سان (همچون فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی) دربارهٔ جهان هستی.
* دو- فرایندهایی که سبب‌ساز رسیدن به این شناخت هستند (شیوه‌های علمی و طرح موضوع‌هایی گسترده در فلسفهٔ علم) و پیوند علم با جامعه، به‌ویژه ساختار، تأمین مالی و نظارت بر پژوهش (در آزمایشگاه‌های دانشگاه‌ها، از سوی شرکت‌های دارویی یا درون مجتمع‌های نظامی- صنعتی).
* سوم- چگونگیِ دست‌رسی به این دانش و نظارت بر کاربُرد این دانش‌ها.

هر سه مورد بالا، ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و ما آن‌ها را به‌ترتیبی وارونه، یک به یک، بررسی خواهیم کرد. در بررسی، به این‌که رویکردی مارکسیستی به عملکرد علم و پیوند آن با جامعه چه‌چیزی را می‌تواند بر ما آشکار کند پی خواهیم برد. ما شناختِ علمی و مضمون آن را در پاسخ بعدی بررسی خواهیم کرد. بیشتر وقت‌ها علم- بدون درنظر گرفتن شیوهٔ تولید، نظارت و به‌کارگیری‌اش- شناختی یا حقیقتی "ناب" پنداشته می‌شود. مارکسیست‌ها همین موضوع را به‌چالش می‌کشند و بر این باورند که نگاهی به سراسر تاریخ نشان می‌دهد که مضمون دگرگون‌شوندهٔ شناختِ علمی- هرآنچه در چهارچوب مشخصی از زمان حقیقت دانسته می‌شود- مناسباتی تنگاتنگ با شرایط اجتماعیِ تولیدشان دارد، هر چند با به‌کارگیری اسلوب دیالکتیکی تا با اسلوب جبرگرایانه.

مارکس دربارهٔ نظریهٔ برآیش [تکامل] داروین از طریق انتخاب طبیعی، به انگلس می‌نویسد و اظهارنظر می‌کند: "این‌که داروین چگونه در میان جانوران و گیاهان جامعهٔ انگلیسی‌اش را، همراه با تقسیم کار، رقابت، گشایش بازارهای نو، نوآفرینی و تکاپو برای زیست‌مندی بر اساس نظریه مالتوسی۱ این جامعه را بازمی‌شناسد، چشمگیر است." در سال ۱۹۳۱ در دومین کنگرهٔ فرامرزیِ تاریخ علوم که در لندن برگزار شد، گروه نمایندگی‌ای از سوی شوروی، بدون اطلاع پیشین، در این کنگره شرکت کرد. "بوریس هسن"، رئیس این گروه، دربارهٔ مقالهٔ خود به‌نام "ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی اصول نیوتن" در این همایش سخن‌رانی کرد. "هسن" در این سخنرانی استدلال کرد که، اصول "اسحاق نیوتن"- که شاید یکی از مهم‌ترین رساله‌های علمی تمدن غربی به‌شمار می‌رود- به‌لحاظ ماهوی با شرایط اجتماعی مناسبات تولید در آن زمان ارتباط تنگاتنگ دارد. قانون‌های حرکت نیوتن و "کشف" نیروی گرانش از سوی او نه هدیه‌یی به‌خواست الهی و نه صرفاً دستاوردِ نبوغی فردی (یا پیامد ضربه‌یی و افتادن سیبی از درخت) بود. قانون‌های حرکت نیوتن بازتاب گره‌گشایی برای کاستی‌های فنی مشخص در دوران آغازین سرمایه‌داری به‌ویژه نیازمندی به ترابری‌ای پیش‌رفته برای دریانوردی، پیدایش ابزار جدید و جنگ‌افزارهای پرتابه‌ای به‌منظور جنگاوری بودند. نظریه‌های علمی برساختهٔ مناسبات تولیدی جامعه‌ها هستند و البته این به آن معنا نیست که این نظریه‌ها اشتباه‌اند یا پایهٔ عینی‌شان سست است. ولی چنین نظریه‌هایی آن دیدگاه متعارفی را که دانش و دانش‌مندانی را که بر جامعه اثر می‌گذارند جدا و مستقل می‌بیند اما جامعه را بر آن‌ها بی‌تأثیر می‌داند، به‌چالش می‌کشد. در حقیقت، چنین ارتباطی دوسویه یا به‌دیگر سخن، دیالکتیکی است. "جان دسموند برنال"، دانشمند کمونیست، در کتاب چهارجلدی‌اش به‌نام "سیر علم در تاریخ"، با نشان دادن اهمیت دوسویه‌گی پیوندِ دانش و جامعه و تأکید بر آن، توانست این مقوله را بین همگان جا بیندازد. این دیدگاه اکنون به‌طور فراگیر از سوی بیشتر تاریخ‌شناسان پذیرفته شده است. دانش می‌تواند هیجان‌انگیز باشد. این یکی از آن چیزهایی است که انسان را از تمامی جانوران مجزا می‌کند. اما شیوهٔ دستیابی انسان به شناختِ علمی نسبت به دوران مارکس- که درواقع صنعت پیشه‌وری بود تا مجتمع‌های صنعتی امروز- دگرگون شده است. امروز دانشمندان اغلب به کاری روزمره مشغول‌اند و اکثر پژوهش‌های علمی را سازمان‌های سوداگر هدایت یا تأمین مالی می‌کنند. اکثریت چشمگیری از دانشمندان، کارکنانی‌اند که بیشترشان با قراردادهایی کوتاه‌مدت و زیرنظر مدیران خود روی طرح‌هایی مشخص کار می‌کنند که بخشی از طرحی بزرگ‌ترند بی‌آن‌که از این طرح بزرگ‌تر اطلاعی داشته باشند. وضعیتی قیاس‌پذیر با شیوهٔ خط تولید "تیلوریسم" یا "مکتب کارایی کار" در کارخانه‌ها (بالاترین سوددهی را از طریق خُرد کردن شغل‌ها به کارهای ساده‌تر، یکنواخت و روزمره) که هزینه آن‌ها از سوی کمک‌های مالی مشروط خارجی یا به‌طورمستقیم از سوی شرکت‌هایی که در آن‌ها مشغول به‌کارند، تأمین می‌شود. کارِ علمی (کار دانشمندان شاغل)، "ارزش مصرف" یا کاربری‌ای به‌وجود می‌آورد که می‌توان آن را دانش نامید که بیشتر از طریق قانونی به‌ثبت رسیده و انحصاری یا مشمول راز تجارتی می‌شود و سپس برای کسب سود آن را به‌کار می‌گیرند.

فعالیت شرکت‌های داروسازی، پژوهش‌های صنعت کشاورزی و صنایع ساخت فراورده‌های هسته‌ای، همگی از سرسپردگی علم به سرمایه پرده برمی‌دارند که غالباً کاربُردِ شرایط کاری‌ای توان‌فرسا و روش‌هایی ویرانگر (به‌لحاظ اجتماعی و زیست‌محیطی) در آن‌ها مشاهده می‌شود. سودورزی سرمایه در دانش نه‌تنها از راه کاربردهای فناورانه و مهندسی آن (از مواد غذایی و دارویی گرفته تا فناوری‌های تولید سوخت و سامانه‌های نرم‌افزاری)، بلکه در عرصه‌هایی دیگر، که در اساس از راه‌هایی غیرمولد انجام می‌گیرد، مانند: ثبت و انحصار قانونیِ یافته‌های علمی- که همگان را از بهره‌برداری از آن‌ها محروم می‌کند- و داشتن حق انحصاری نشرِ آن‌ها. در رابطه با فلسفه و روش‌مند بودن علم، مارکسیسم دیدگاه‌هایی مشخص دارد. مارکس و انگلس بر این نکته تأکید داشتند که، دانش خود در طریق دیالکتیکی از استقرا۲ به قیاس استدلالی [استنتاج]، از تجزیه به ترکیب و از ملموس به انتزاعی حرکت می‌کند و دوباره برمی‌گردد. استقرا، تعمیم مجموعه‌یی از مشاهده‌های خاص است که به تدوین یک فرضیه می‌انجامد (توضیح یا پیش‌بینی علمی‌ای غالباً برآمده از آزمون یک تجربه) که اگر با مشاهده‌هایی افزون‌تر ناهمخوان نباشد در درون کالبد یک نظریه گنجانده می‌شود.

قیاس کار را به راه دیگر می‌کشاند- آغاز آن با یک تعمیم یا (نظریه) است که فرضیه‌یی درباره آنچه در اوضاع‌واحوالی خاص اتفاق خواهد افتاد به‌وجود می‌آورد، سپس این فرضیه را از طریق مشاهدات بیشتر، گاهی در بر دارندهٔ آزمایش‌های تجربی‌ای بیشتر، به محک آزمایش می‌گذارد. دو فرایند استقرا و قیاس در رابطه‌یی جدایی‌ناپذیر با یکدیگر قرار دارند که با بهینه سازی و پالایش نظریه‌یی را (که به‌طورکلی از سوی انجمن‌های علمی پشتیبانی می‌شود) در مسیری بالنده هدایت می‌کنند. این اسلوب توانسته است بهترین توضیح و تفسیر مشاهدات تا به‌امروز باشد. کارل پوپر، یکی از اثرگذارترین فیلسوفان علم بود. پوپر تأکید می‌کرد که، یک ادعا یا عبارت (نظریه) "علمی" لزوماً نمی‌تواند "درست" تلقی شود، مگر آنکه بتوان درستی آن را از طریق آزمایش اثبات یا "رد" کرد.

از نظر پوپر که یک لیبرال ضدِ کمونیست است، مارکسیسم "علمی" نیست، زیرا نمی‌توان درستی یا نادرستی آن را نشان داد. چنین دیدگاه انتقادی‌ای را می‌توان دربارهٔ بیشترِ علوم اجتماعی- و البته بخش عمده‌ای از علوم طبیعی- نیز بیان کرد. داروینیسم (نظریهٔ برآیش [تکامل] از طریق گزینش طبیعی) در اصل به‌خودیِ‌خود فرایندی استقرایی است.

در پاسخ بعدی به این پرسش خواهیم پرداخت که آیا سوسیالیسم می‌تواند علمی باشد؟

دیدگاه متمایز دیگری در رابطه با پیشرفت علمی وجود دارد که از سوی فیلسوف توماس کوهن مطرح شد و عمومیت یافت. او در نوشتار فوق‌العاده اثرگذار خود به‌نام "ساختار انقلاب‌های علمی"، به ضدِ پندار پوپر مبنی بر پیش‌رَوِی مداوم و منظم علم به سمت "حقیقت"، بحث کرد. کوهن استدلال کرد که، غالب دانشمندان بیشتر وقت‌ها در درون چارچوب تصوری‌ای‌بی‌چون‌وچرا، یا الگوی فکری [پارادایم]، به پر کردن و کنار هم چیدن قطعه‌های بریدهٔ یک تصویر یا "حل معما" اما به‌ندرت چالش‌گر در مورد کل تصویر، عمل می‌کنند. به‌هرحال هرچند وقت یک‌بار نابهنجاری‌ها انباشته می‌شوند، روند عادی کار "علم معمول" با شکست روبه‌رو می‌شود و یک الگوی فکری تازه [یک پارادایم نو] پدید می‌آید. نمونه‌های جابه‌جایی‌های الگوهای فکری[پارادایم‌ها]، انقلاب کوپرنیکی (جهانی با کانونیت خورشید به‌جای جهانی با کانونیت زمین)، نظریهٔ برآیش داروین و نظریه نسبیت اینشتین را دربر می‌گیرند. کوهن با صراحت اعلام کرد که جابه‌جایی‌های الگوهای فکری (پارادایم‌ها) به منطق درونی علم محدود نمی‌شوند، بلکه عامل‌های اجتماعی و سیاسی نیز در آن‌ها نقش مؤثر خود را بازی می‌کنند. نتیجهٔ پژوهش‌های کوهن به زیاد شدن یک‌بارهٔ تمایل و توجه به مناسبات اجتماعی علم منجر شد، ازجمله کشف دوبارهٔ مقالهٔ "بوریس هسن" دربارهٔ نیوتن- که سه دهه پیش نوشته شده بود- و به‌نظر می‌رسد کوهن از آن مطلع نبوده است. همچنین این دوره مصادف است با "توسان‌های ضد علم" در دههٔ ۱۹۷۰ که بسیاری را به این نتیجه رسانید که علم "چیزی بیش از" یک دیدمان [ایدئولوژی] نیست. هر دو این دیدگاه‌های افراطی، که علم را "دانش ناب"، مستقل از جامعه یا صرفاً شکلی دیگر از ایدئولوژی دیده‌اند، از جانب مارکسیست‌ها همواره به‌چالش کشیده شده‌اند. برای نمونه،"استیون رُز"، زیست‌شناس برجسته انگلیسی، در نوشته‌یی در خبرنامهٔ علمی نشریهٔ حزب کمونیست بریتانیا، بر استقلال نسبیِ شناخت علمی، ارتباط دیالکتیکی بین علم، فناوری و جامعه، و توانشِ علم سوسیالیستی در نوعی علمِ بهتر بودن، تأکید ورزید.

[برگرفته از متن درس‌نامه‌یی منتشرشده از سوی کتابخانه یادبود مارکس]

۱.بنا بر نظریهٔ مالتوس، جمعیت با تصاعد هندسی زیاد می‌شود درحالی‌که تولید با تصاعد ریاضی افزوده می‌شود و درنتیجه اگر افزایش جمعیت مهار نشود دنیا دچار کمبود خوراک خواهد شد. ۲. معنای واژگانی"استقرا"، در منطق، بررسیِ موارد جزئیِ امری و نتیجهٔ کلی گرفتن از آن.

ادامهٔ نتایج بحران برانگیز انتخابات ...

مسلمانان به راه انداخت. در آلمان، احتمال اینکه شما بر اثر صاعقه یا در تصادف رانندگی کشته شوید، ده یا صد برابر احتمال کشته شدن در حملهٔ تروریستی است. خیلی از مردم مشکلی با این ندارند که سوار خودرو شوند، ولی از اینکه در یک حملهٔ تروریستی کشته شوند، به‌شدّت می‌ترسند.

س: با توجه به آماری که اشاره کردید، آیا "آلترناتیو" به مثابه یک حزب عمدهٔ سیاسی راست افراطی می‌تواند نقشی مؤثر در صحنهٔ سیاسی آلمان بازی کند؟ آیا این احتمال وجود دارد که گروه‌بندی اتحادیهٔ دموکرات مسیحی و حزب سوسیال دموکرات با "آلترناتیو" همکاری کند، و حتّی وارد یک دولت ائتلافی بشود؟

ج: خیر. در این موقعیت مشخص، من چنین احتمالی را نمی‌بینم که یک حزب پارلمانی تن به ائتلاف با "آلترناتیو" بدهد. اکنون شمار زیادی از پارلمانتاریست‌های واقعاً فاشیست دارند وارد بوندستاگ (پارلمان فدرال آلمان) می‌شوند. نفوذ و تأثیر اینها بر انتخابات و رخدادهای بعدی آشکار است: اوّل اینکه رسانه‌ها حالا انگار که موضوع دیگری برای مطرح و بحث کردن ندارند جز این حزب، و دوّم اینکه دولت جدید، که احتمالاً متشکل از دموکرات مسیحی و دموکرات آزاد و سبزها خواهد بود، دچار این اشتباه خواهد شد که به دنبال بازپس گرفتن رأی‌هایی خواهد رفت که به حزب‌های راست افراطی باخته است، تا به خیال خودش از این راه با این حزب‌ها مقابله کند. البته با توسل به سیاست‌های مردمی و اجتماعی نیز می‌توان به این هدف دست یافت، امّا آنها راهِ عوضی را در پیش می‌گیرند، بدین معنا که همان سیاست‌های راست‌گرایانهٔ "آلترناتیو" را ارائه می‌دهند- از جمله سخت‌گیری‌های بیشتر در مورد پناهندگان- تا رأی‌دهندگان به آن حزب را، به خود جلب کنند. دنبال کردن چنین سیاستی نه‌فقط "آلترناتیو" را ضعیف نخواهد کرد، بلکه آن را قوی‌تر هم خواهد کرد.

س: در مدّتی که آنگلا مرکل صدراعظم آلمان بوده است، آیا این کشور بیشتر از گذشته درگیر اقدام‌ها و ماجراجویی‌های نظامی در دنیا شده است؟ آیا این سیاست به رشد نیروهای راست افراطی در آلمان کمک کرده است؟

ج: البته. آلمان در این دوازده سال گذشتهٔ صدارت انگلا مرکل بیش از پیش در اقدام‌های نظامی شرکت کرده است، از جمله در مالی، سوریه، و افغانستان. حزب ما مخالف چنین روندی است. ما الآن در وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم. به‌سختی می‌توان راهی به رسانه‌های همگانی پیدا کرد. یعنی برای ما خیلی سخت شده است که بتوانیم با صدای بلند بگوییم که سیاست خارجی نظامی‌گرایانه دارد به رشد "آلترناتیو" کمک می‌کند. نیروهای ارتجاعی همیشه به ماجراجویی‌های نظامی علاقه دارند، ولی اغلب مردم آلمان مخالف جنگ‌اند. سؤال خوبی کردید که نیاز به تحلیل بیشتر و عمیق‌تری دارد.

س: گزارش‌های رسانه‌ها حاکی از آن است که میان دولت مرکل و دولت ترامپ اختلاف‌هایی وجود دارد. اگر چنین است، لطفاً توضیح بدهید که علّت‌های عمدهٔ این اختلاف‌ها میان این دو مرکز عمدهٔ دنیای سرمایه‌داری چیست.

ج: آمریکا برای اعمال تحریم علیه روسیه به آلمان فشار می‌آورد. ولی در صورت اعمال چنان تحریم‌هایی، صادرات آلمان صدمه خواهید دید و بازاری را که نیاز دارد، از دست خواهد داد. آمریکا دلیل خیلی ویژه‌ای برای سیاست‌هایش نسبت به روسیه دارد، و آن پرهیز از "خط لولهٔ گاز اروپای شمالی" است، یعنی خط انتقال گاز از روسیه به آلمان از راه دریای بالتیک بدون گذر از لهستان یا مجارستان که از لحاظ سیاسی به آمریکا نزدیک‌اند. اگر چنین شود، این دو کشور درآمدی را که تا کنون از محلِ دادن مجوّز عبور گاز از کشورشان داشتند، از دست می‌دهند. امّا آمریکا چیز دیگری هم می‌خواهد، و آن این است که آلمان از آمریکا انرژی بخرد، نه از روسیه. خیلی ساده، اینها تضادهای سرمایه‌داری است. در سال‌های پیش رو، این تضادها گسترش و شدّت خواهد یافت.

س: نیروهای ترقی‌خواه آلمان، به‌ویژه حزب کمونیست و حزب چپ، برای جلوگیری کردن از رشد نیروهای راست افراطی در آلمان چگونه با هم همکاری می‌کنند؟

ج: حزب چپ و حزب کمونیست آلمان ضمن اینکه همانندی‌های زیادی دارند، اختلاف‌های سیاسی مشخصی نیز با هم دارند (برای مثال، در مورد هدفِ سوسیالیسم). یکی از همانندی‌های ما، مبارزهٔ مشترک با نیروهای فاشیستی است. ما در چنین مبارزه‌های سیاسی با فاشیسم و جنگ، و نیز در تظاهرات و اقدام‌های مشابه، در کنار یکدیگر هستیم. از سوی دیگر، برای شکست دادن آن نیروها، کارهای خیلی بیشتری می‌توان و باید کرد. همهٔ حزب‌های سیاسی در این به‌اصطلاح "دموکراسی" باید موضع و دیدگاه خود در مقابل خطر راست افراطی را به‌روشنی بیان کنند و توضیح دهند. و نکتهٔ دیگر اینکه، شکست دادن کامل فاشیسم و جنگ فقط از راه ارتقای سوسیالیسم امکان‌پذیر است. تفاوت کمونیست‌ها و دیگر نیروهای سیاسی در اینجاست.

س: طبق آمار و گزارش‌های رسانه‌های بزرگ و عمده، آلمان در سال‌های اخیر در مقایسه با دیگر کشورهای اتحادیهٔ اروپا و اقتصادهای "غربی" کارکرد اقتصادی خوبی داشته است. آیا واقعاً همین طور است؟ و به طور کلی، وضعیت اقتصادی آلمان و آینده‌اش در اتحادیهٔ اروپا چه تأثیری بر نتیجهٔ این انتخابات داشت؟

ج: بله، آلمان در مقیاس کلان آمار خوبی داشته است. یکی از علّت‌های این دستاورد، متقاعد کردن خیلی از دولت‌های عضو اتحادیهٔ اروپا به پذیرش یورو به عنوان پول مشترک است. البته این واحد پول فقط به سود کشورهایی مثل آلمان و فرانسه است که صادرات عظیمی دارند. ولی فرانسه در چند سال گذشته دیگر جزو این "گروه برنده" نبوده است. آلمان با استفاده از این واقعیت که کشورهای جنوب اتحادیهٔ اروپا دیگر نمی‌توانند ارزش پول خود را پایین بیاورند، حجم عظیمی از صادرات ماشین‌آلات صنعتی، خودرو، و کالاهای دیگر به کشورهای جنوبی اتحادیهٔ اروپا سرازیر کرده و می‌کند. کشورهای جنوبی قبلاً برای اینکه بتوانند قیمت فرآورده‌های صادراتی خود را کاهش دهند، ارزش پول خود را پایین می‌آوردند تا بتوانند کالاهای ارزان‌تر خود را به آلمان بفروشند. ولی حالا این طور نیست. نتیجه‌اش این شد که صنایع آن کشورها- که دیگر نمی‌توانستند کالایشان را صادر کنند- از میان رفت و این کشورها حالا باید از آلمان جنس بخرند، و همیشه به آلمان بدهکار باشند. این تحول‌ها به طور غیرمستقیم روی انتخابات اثر گذاشت. اگر اقتصاد آلمان خراب‌تر بود، حزب‌های دست‌راستی احتمالاً رأی بیشتری می‌آورند. یادتان باشد که بهترین نتیجهٔ انتخاباتی نازی‌ها در بحبوحهٔ بحران اقتصادی پس از سال ۱۹۲۹ [رکود بزرگ] به دست آمد.

س: اتحادیهٔ اروپا بزرگ‌ترین "کارتل سرمایه‌داری" است و طبقهٔ حاکم در آلمان و سرمایهٔ صنعتی پرنفوذ آن، قدرتمندترین متولّی و نگهبان این کارتل نولیبرالی است. برای خنثیٰ کردن نقش ویرانگری که آلمان در اتحادیهٔ اروپا به عهده دارد، به چه نوع دگرگونی و تحوّل سیاسی و اقتصادی-اجتماعی نیاز است؟ آیا نتیجهٔ این انتخابات تأثیری بر احتمال وقوع چنین دگرگونی‌ای داشته است؟

ج: خیر. نتیجهٔ این انتخابات شرایط بهتری را برای پیروزی در نبرد طبقاتی با سرمایهٔ انحصاری فراهم نمی‌آورد. حالا احتمالاً دموکرات مسیحی‌ها و حزب دموکرات آزاد و سبزها با هم ائتلاف خواهند کرد. این حزب‌ها ممکن است در عرصهٔ مسائل زیست‌محیطی اختلاف‌هایی با هم داشته باشند، ولی در عرصهٔ اقتصادی اختلاف واقعی چندانی با هم ندارند. برای اینکه بتوان نقش سیاست‌های آلمان را خنثیٰ کرد، ما باید پیش از هرچیز انحصارها را شکست دهیم و از قدرت بیندازیم، چون این طبقه است که بیش از همه به منافع ما صدمه می‌زند. البته می‌دانیم که راه درازی در پیش است. حزب کمونیست آلمان در حال حاضر خیلی ضعیف است. ما به نیروی مبارزان جوان زیادی نیاز داریم. هدف ما در چند سال آینده جذب این نیروست. در کارزار انتخاباتی اخیر، ما نتیجهٔ خوبی به دست نیاوردیم، ولی این نتیجهٔ بد، غیرمنتظره هم نبود. پس از سال‌ها، این نخستین انتخاباتی بود که ما با فهرست‌های انتخاباتی منحصر به رفقای خودمان در آن شرکت کردیم. ما از تجربه‌ای که در این انتخابات به دست آوردیم، در کارزارهای انتخاباتی بعدی استفاده خواهیم کرد. از سوی دیگر، ما می‌دانیم که نمی‌توانیم در انتخابات در نبرد طبقاتی پیروز شویم.

س: برنامه‌ای که نیروهای چپ آلمان بتوانند بر پایهٔ آن "تغییرهای بنیادی" لازم در کشور شما را به منظور هموار کردن راه به سوی گذار به مرحلهٔ سوسیالیستی برانگیزند، حاوی چه عنصرهای کلیدی‌ای است؟

ج: فقط حزب کمونیست آلمان است که از سوسیالیسم علمی صحبت می‌کند. به اعتقاد ما، "حزب چپ" کمکی به ارتقا و ترویج "جامعه‌ای دیگر" نمی‌کند. البته آنها منتقد سرمایه‌داری‌اند، ولی به علت ضدکمونیسم حاکم بر آلمان، از این انتقاد فراتر نمی‌روند. به همین دلیل، آنها ترجیح می‌دهند که در صحنهٔ سیاست آلمان "پسرِ بد" باقی بمانند. از سوی دیگر، آنها در رسانه‌ها دیده می‌شوند، ولی در مورد حزب کمونیست این طور نیست. رسانه‌ها دربارهٔ ما اصلاً حرفی نمی‌زنند. این بدتر از آن است که از ما بد بگویند.

نتایج بحران برانگیز انتخابات آلمان!

مصاحبه «نامهٔ مردم»، با رفیق گونتر پهل، دبیر بخش روابط بین‌المللی و عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست آلمان

یکشنبه گذشته دوّم مهر ۹۶، انتخابات پارلمانی در کشور آلمان برگزار شد که پُرقدرت‌ترین عضو اتحادیهٔ اروپا و از قدرت‌های بزرگ صنعتی و اقتصادی جهان است. به دلیل نقشی که آلمان در عرصهٔ سیاست و اقتصاد بین‌المللی ایفا می‌کند، نتیجهٔ این انتخابات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در انتخابات روز یکشنبه، حزب محافظه‌کار "دموکرات مسیحی" یکی از بدترین نتایج انتخاباتی خود در تاریخ جمهوری آلمان را به دست آورد. حزب‌های حاکم در دولت ائتلافی قبلی، شامل حزب سوسیال دموکرات، نزدیک به ۱۴ درصد از آرای خود را از دست دادند. سه حزب میانه یا متمایل به چپ، یعنی حزب سوسیال دموکرات، حزب چپ، و حزب سبز ، با کسب ۳۸٫۶ درصد آرا در مجموع، که بیش از ۴ درصد کمتر از آرای قبلی آنها بود، نتوانستند از موقعیت ضعیف محافظه‌کاران حاکم به سود خود بهره‌برداری کنند. حزب سوسیال دموکرات، موتلف حزب محافظه کار در دولت قبل، ۵٫۲ درصد از آرای خود را از دست داد. در این میان، حزب راست افراطی، شبه‌فاشیست، و بیگانه‌ستیز "آلترناتیو برای آلمان" که بر پایهٔ سیاست "اسلام‌هراسی" در سال‌های اخیر پایگاه اجتماعی قابل‌توجهی را برای خود فراهم آورده است، توانست ۱۲٫۶ درصد آرای ریخته شده را به خود اختصاص دهد. حزب دست راستی و لیبرال "دموکرات آزاد" آلمان هم با افزودن ۶ درصد به آرای خود، توانست بار دیگر به پارلمان آلمان بازگردد. آنچه مهم است اینکه بر پایهٔ نتیجهٔ این انتخابات، حزب‌های محافظه‌کار به اندازهٔ کافی رأی نیاوردند و نماینده ندارند که بتوانند به‌تنهایی دولت را تشکیل دهند و مجبورند در ائتلاف با حزب‌های دیگر یک دولت ائتلافی تشکیل دهند. اگر حزب‌های سه‌گانهٔ میانه و متمایل به چپ حاضر به ورود در چنین ائتلافی نشوند (امری که در حال حاضر بسیار محتمل به نظر می‌آید)، در آن صورت فقط با پیوستن حزب راست افراطی "آلترناتیو برای آلمان" به حزب‌های محافظه‌کار، تشکیل دولت ائتلافی به رهبری حزب دموکرات مسیحی خانم مرکل ممکن خواهد بود. ورود یک حزب فاشیستی به پارلمان و دولت فدرال آلمان برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوّم و شکست نازیسم، نمایشگر بحران سیاسی-اجتماعی بی‌سابقه‌ای است که در سال‌های اخیر گریبان کشورهای سرمایه‌داری را گرفته است و می‌تواند پیامدهای ناگوار و نگران‌کننده‌ای در صحنهٔ سیاسی و اجتماعی آلمان، و چه بسا در اروپا، داشته باشد.

با توجه به اهمیت نتیجه‌ای که از انتخابات پارلمانی اخیر در آلمان به دست آمد، تصمیم گرفتیم با رفیق گونتر پهل، دبیر بخش روابط بین‌المللی و عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست آلمان در این باره گفتگو کنیم. این گفتگو دو روز پس از برگزاری انتخابات و بعد از اعلام نتیجهٔ انتخابات انجام شد. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل این گفتگو و بیانگر تحلیل و برداشت اوّلیهٔ کمونیست‌های آلمان دربارهٔ انتخابات اخیر آلمان و نتیجهٔ آن است.

س: گزارش‌های رسانه‌ها حاکی از آن است که انتخابات روز یکشنبه دوّم مهر، رخداد سیاسی مهمی در آلمان بود. از نگاه حزب کمونیست آلمان، این اهمیت ناشی از چه عواملی است؟

ج: این انتخابات فقط از لحاظ نتیجه‌اش بسیار مهم بود، بدین معنا که برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوّم، فاشیست‌ها اکنون وارد پارلمان شده‌اند. به علّت پرهیز آنگلا مرکل، صدراعظم، از مطرح کردن معضل‌ها و دشواری‌های واقعی کشور (بیمارستان‌ها، مسکن، غیره)، خود کارزار انتخاباتی هیجان زیادی نداشت. رسانه‌های همگانی به‌جای آنکه از او دربارهٔ معضل‌های مبرم کنونی سؤال کنند، به طور عمده به موضوع‌هایی مثل

پناهندگان، خارجی‌ها، و دشواری‌های ظاهراً ناشی از آنها پرداختند. همین کمک کرد که "آلترناتیو برای آلمان (AfD)" بتواند چنان نتیجهٔ خوبی (۱۲٫۶ درصد رأی) از انتخابات بگیرد.

س: با توجه به آمار شرکت‌کنندگان در این انتخابات، لطفاً توضیح دهید که کدام بخش‌ها و لایه‌های مردم آلمان در این انتخابات به دنبال تغییر- و تغییر در چه جهتی- بودند؟

ج: چرخش‌های مهمی در این انتخابات رخ داد. بیشتر از یک میلیون از رأی‌هایی که پیش از این به "اتحادیهٔ دموکرات مسیحی آلمان" [حزب محافظه‌کار آنگلا مرکل] داده می‌شد، اکنون به "آلترناتیو" داده شد. "آلترناتیو" بخشی از رأی‌های هر دو حزب سوسیال دموکرات (SPD)و "حزب چپ (Die Linke)" را نیز به خود اختصاص داد. بخشی از رأی‌های حزب سوسیال دموکرات هم به سوی "حزب چپ" رفت، به طوری که این حزب توانست ۹٫۲ درصد رأی [در حدود نیم درصد بیشتر از چهار سال قبل] به دست آورد. اتحادیهٔ دموکرات مسیحی (CDU)انگلا مرکل نیز بخشی از رأی‌هایش را به حزب لیبرال "دموکرات آزاد (FDP)" و به "حزب سبز" واگذار کرد. توجه به این نکته نیز مهم است که میزان شرکت در این انتخابات بیشتر از انتخابات قبلی بود (۷۶ درصد در مقایسه با ۷۱ درصد مشارکت در انتخابات چهار سال پیش). خیلی از شهروندانی که چهار سال پیش در انتخابات شرکت نکردند، امسال به "آلترناتیو" رأی دادند.

س: موضوع‌هایی مثل مهاجرت و امنیت چقدر بر نتیجهٔ انتخابات اثر گذاشت، و چه حزب‌هایی از پیامدهای تروریسم در سال‌های اخیر و گسترش اسلام‌هراسی در آلمان بهره بردند؟

ج: همان‌طور که گفتم، تنها حزبی که با بهره‌برداری از موضوع مهاجرت توانست رأی بیشتری به دست آورد، حزب ماورای راست "آلترناتیو برای آلمان" بود. این حزب کارزار کثیفی را علیه خارجی‌ها و پناهندگان، و بیش و پیش از همه علیه

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

بیاد رفیق جواد از چالوس ایران	۲۰۰ دلار
بیاد رفیق محمد جانجانیان از ایران	۳۸۰ دلار
به مناسبت سالگرد تأسیس حزب توده ایران	
رفیق آیدین از آمریکا	۵۰۰ دلار

2 October 2017

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1035
Central Organ of the Tudeh Party of Iran